



باشندهگان غزنی نمایندهگان شان را در پارلمان گم کردهاند



باشندهگان غزنی می‌گویند که نمایندهگان این ولایت در مجلس آدرس مشخص برای شنیدن مشکلات مردمشان ندارند و حتا در جریان وکالتشان در دسترس نبوده‌اند. این باشندهگان ادعا می‌کنند که وکلای غزنی در پارلمان به جای نمایندهگی از ملت، مصروف تجارت‌های شخصی بوده‌اند. نمایندهگان غزنی ضمن تایید ادعای مردم، می‌گویند که نمی‌توانند بنا بر مشکلات امنیتی به آن ولایت سفر کنند. این وکلا تصریح می‌کنند که یک آدرس مشخص در اختیار موکلانشان قرار داده‌اند و مردم می‌توانند به گونه حضوری یا برقراری تماس تلفنی، مشکلاتشان را در کابل یا نمایندهگان‌شان در میان بگذارند. باشندهگان غزنی اما تصریح می‌کنند که وکلای غزنی به گونه کامل در دسترس نیستند و شماره‌هایی که در اختیار موکلانشان قرار داده‌اند نیز خاموش است. این در حالی است که بر اساس اصول وظایف داخلی مجلس، نمایندهگان مردم باید در جریان رخصتی‌های پارلمانی میان موکلانشان حضور یافته و از مشکلات مردم با خبر شوند.



فرهنگ معافیت؛

وزارت امور داخله قرار گرفتاری ۵۷۵۱ متهم و مظنون را عملی نکرده است

با این شکاف اقتصادی، چه می‌توان کرد؟

اصول حاکم بر استخدام در ادارات دولتی

در علم حقوق اشخاص به دو نوع دستهبندی می‌شوند: اشخاص حقیقی و اشخاص حقوقی (حکمی). ادارات دولتی از جمله اشخاص حقوقی محسوب می‌شوند. این ادارات بدون اشخاص حقیقی و نیروی بشری به تنهایی ماهیت و توانایی انجام کاری را ندارند و در حقیقت این افراد هستند که با نیروی کاری و توانایی‌های خود، کار ادارات دولتی را به پیش می‌برند.



دشواری توسعه سیاسی در افغانستان: تقابل دولت مرکزگرا و جامعه مرکزگرای



سلطنت مصاحبان (۱۹۲۹-۱۹۷۳) نمونه‌ی بارزی از حکمرانان محافظه‌کار در امر دولت‌سازی افغانستان است. این دولت برای جلوگیری از خیزش‌های مردمی و شورش‌های مسلحانه که سلطنت شاه امان‌الله را به نابودی...

نماینده‌های هندوهای افغانستان: بازماندهگان حمله‌ی درمسال برای گرفتن شهروندی هند کشور را ترک کرده‌اند

۸صبح، کابل: نرندرسنگه‌ی خالصه، نماینده‌ی هندوها در مجلس نمایندهگان می‌گوید که بازماندهگان حمله به درمسال سیک‌ها در کابل، به قصد گرفتن شهروندی هند، کشور را ترک کرده‌اند. نماینده‌ی هندوها در مجلس نمایندهگان روز یکشنبه، پنجم اسد، در صحبت با روزنامه ۸صبح گفت که شماری از بازماندهگان حمله به درمسال «گورو هری‌رای صاحب» به هند رفته‌اند. او افزود که این افراد برای «تداوی و زنده‌گی» خود به هند رفته است و دولت این کشور برای‌شان ویزای درازمدت می‌دهد، اما برای گرفتن تابعیت نرفته‌اند. او شمار این افراد را ۱۰ تا ۱۱ نفر عنوان کرد.

نرندرسنگه‌ی خالصه گفت که این افراد پس از این که در افغانستان امنیت تأمین شوند، دوباره برخواهند گشت و «شهروندی افغانستان» را ترک نمی‌کنند.

این عضو مجلس نمایندهگان توضیح داد که مشکلات افغانستان برای همه قابل درک است، اما هندوها بیش‌تر در معرض آسیب قرار دارند. پیش‌تر رسانه‌ها گزارش داده بودند که دولت هند روند اعطای شهروندی ۱۱ بازمانده حمله به درمسال «گورو هری‌رای صاحب» را بررسی می‌کند.

در میان این افراد، نیدان سنگ، مسوول حفظ و مراقبت عبادت‌گاه‌های هندوها که چندی پیش در ولسوالی سمکنی پکتیا ربوده شده بود، نیز شامل است. هر چند او از سال‌ها به این سو در هند زنده‌گی می‌کند.

در همین حال، سفارت هند در کابل اعلام کرده است که هشتمین گروه از هندوها روز یکشنبه افغانستان را به مقصد هند ترک کرده است. این سفارت گفته است که زمینه سفر یک بخشی از هندوها و سیک‌های افغانستان را که علاقه داشتند به هند بروند، تسهیل کرده است.

بند کمال خان در نیمروز تا آخر ماه قوس امسال آماده آب‌گیری می‌شود



۸صبح، کابل: محمدشرف غنی، رئیس جمهور که صبح روز یکشنبه، چهارم اسد در سفری به ولایت نیمروز رفته بود، از جریان کار ساخت بند کمال خان بازدید کرده است. بند کمال خان در ۱۸ کیلومتری شمال ولسوالی چهاربرجک و ۹۵ کیلومتری جنوب شهر زرنج، مرکز ولایت نیمروز موقعیت دارد.

صدیق صدیقی، سخنگوی ریاست جمهوری، در توییتی گفته است که طبق گفته‌های دست‌اندرکاران ساخت این بند، کار اعمار بند کمال خان حدود ۸۰ درصد پیش‌رفت داشته و قرار است تا چهار ماه دیگر به بهره‌برداری سپرده شود.

سخنگوی ریاست جمهوری از جانب دیگر گفته است که آقای غنی در جریان سفرش به نیمروز در یک نشست مردمی نیز اشتراک و سخنرانی کرده است. به گفته او، مردم در این نشست ابراز امیدواری کرده‌اند که با بهره‌برداری بند کمال خان، یکی از آرزوهای دیرینه‌ی‌شان تحقیق یابد و تغییرات در وضعیت زنده‌گی آن‌ها رونما شود.

فضل محمود فضلی، رئیس اداره امور ریاست جمهوری، نیز گفته است که کار ساخت بند کمال خان در حال تکمیل شدن است و به پایان خود نزدیک شده است. به گفته او، ساخت این بند آرزوی دیرینه‌ی مردمان حوزه جنوب‌غرب کشور به ویژه مردم نیمروز بوده و کار ساخت بخش سوم آن سه سال پیش از سوی محمدشرف غنی تکمیل شده است.

طالبان کلینیک حیوانی ولسوالی «بالامرغاب» را منفجر کردند

۸صبح، هرات: مقام‌های محلی ولایت بادغیس می‌گویند ساختمان کلینیک حیوانی ولسوالی «بالامرغاب» این ولایت از سوی «مخالفان مسلح دولت» منفجر و تخریب شده است. این رویداد چهارشنبه‌شب، اول اسد، اتفاق افتاده، اما به دلیل وضعیت بد امنیتی و مشکلات شبکه‌های مخابراتی، دست‌رسی به محل و انجام بررسی‌های بیش‌تر از سوی مقام‌های محلی دشوار است. توابع تابیب، رئیس زراعت، آبیاری و مالداري بادغیس، در صحبت با روزنامه ۸صبح می‌گوید این ساختمان با کارگذاری مواد منفجره، کاملاً تخریب شده است. به گفته او، طالبان با حفر یک تونل به زیر ساختمان، مواد انفجاری را جاسازی کرده و پس از انفجار، ساختمان ویران شده است. گروه طالبان تاکنون در این مورد واکنش نشان نداده است.

کلینیک حیوانی ولسوالی بالامرغاب، در سال ۱۳۹۴ خورشیدی با هزینه‌ی هشت میلیون افغانی، نزدیک یک مرکز نظامی ارتش ملی در این ولسوالی ساخته شده بود. در نبردها میان طالبان و نظامیان افغانستان، نیروهای امنیتی از این مرکز برای آماج قرار دادن جنگ‌جویان طالبان استفاده می‌کردند. مرکز نظامی ارتش، در زمین‌های مربوط به ریاست زراعت بادغیس و دورتر از مرکز و بازار ولسوالی بالامرغاب موقعیت دارد.

حدود سه ماه پیش نیز، یک مکتب دخترانه از سوی طالبان در ولسوالی «قادس» بادغیس تخریب شد. طی ماه‌های اخیر، بخش‌های گوناگون بادغیس، گواه افزایش تحریکات طالبان بوده است و اعضای این گروه بر مواضع نیروهای امنیتی، حملاتی را اجرا کرده‌اند.

چرا دالر امریکا قدرتمندترین ارز رایج جهان است؟



هفتادوشش سال از نشست برتن وودز (Bretton Woods) می‌گذرد، اما هژمونی دالر همچنان بالای اقتصاد جهان پابرجا است. دولت‌ها، تاجران، سرمایه‌گذاران، موسسات مالی و افراد عادی همه در معاملات اقتصادی‌شان دالر را ترجیح می‌دهند. با وجودی که دالر از طرف کدام نهاد بین‌المللی به صورت رسمی ارز جهانی شناخته...



برای مهار دزدی و جرایم در هرات چه باید کرد؟



هزار زندانی که بیش تر آنان به جرم سرقت و جرایم جنایی در بند بودند، طی چند ماه اخیر رها شده‌اند.

یافته‌های نهادهای امنیتی هرات نشان می‌دهد ۴۰ درصد مجرمانی که به دلیل گسترش ویروس کرونا، از زندان این ولایت رها شده‌اند، دوباره دست به دزدی و کارهای خلاف قانون زده‌اند.

فرماندهی پولیس هرات می‌پذیرد رهایی صدها زندانی که به اتهام سرقت و جرایم کوچک در حبس بودند، سبب افزایش جرایم شده است.

با این وجود، گفته‌های فرمانده پولیس هرات، که اعتراض به ناامنی‌ها را در حد پست‌های «فیس‌بوکی» خوانده و از کاهش جرایم نسبت به سال‌های گذشته سخن گفته، واکنش‌های زیادی به دنبال داشت.

اعضای «حرکت دادخواهی برای تأمین نظم و امنیت در هرات» این سخنان فرمانده پولیس را غیرمسئولانه می‌دانند.

عبدالقدیر صالحی، عضو این حرکت، در صحبت با ۸ صبح از نهایی شدن طرحی برای تأمین امنیت در هرات سخن می‌زند؛ به گفته‌ی او، جزئیات طرح به زودی در حضور رسانه‌ها با مقام‌های ارشد محلی هرات شریک می‌شود.

به تازه‌گی طارق آرین، سخنگوی وزارت امور داخله، از هشدار معین ارشد امنیتی این وزارت به مقام‌های پولیس هرات خبر داد. به گفته‌ی او، عبدالصبور قانع، به مقام‌های امنیتی گوش‌زد کرده است که شکایت هراتیان از افزایش جرایم و دزدی‌ها، برای رهبری وزارت امور داخله قابل تحمل نیست.

طی سال‌های گذشته به دنبال ناراضی‌های عمومی از وضعیت امنیتی و افزایش موارد آدم‌ربایی و قتل‌های مسلحانه در هرات، مردم و فعالان مدنی با راه‌اندازی گردهم‌آیی‌های بزرگ اعتراضی، خواهان تأمین شدند.

در پی همین اعتراض‌های گسترده، مقام‌های ارشد نظامی و فرماندهان پولیس هرات، از سوی حکومت مرکزی برکنار شدند، اما از دید فعالان مدنی و آگاهان امور، تغییر و تبدیل مقام‌های امنیتی دوی درد ناامنی در این ولایت نیست و برای تأمین امنیت و مهار جرایم، باید کار ریشه‌ای شود.

در صحبت با ۸ صبح می‌گوید اعضای آن طی روزهای اخیر با افراد صاحب نفوذ در هرات دیدار کرده‌اند و نگرانی مردم را در میان گذاشته‌اند.

محمد اسماعیل خان، از فرماندهان پیشین جهادی و مولوی خداداد صالح، رئیس شورای علما و روحانیون زون غرب، چهره‌هایی هستند که اعضای حرکت دادخواهی با آن‌ها دیدار کرده‌اند.

آقای منیب مدعی است که بزرگان هرات، همه‌گی از وضعیت امنیتی موجود در این شهر و افزایش ناامنی‌ها، نگران هستند. او می‌گوید پس از تلاش برای دادخواهی در تأمین امنیت مردم، دزدان به خودش هم حمله کردند و موبایل و پول‌هایش را دزدیدند.

وابسته‌گان قربانیان سرقت‌های مسلحانه در هرات، مقام‌های محلی و مسولان ارشد نظامی را در تأمین و پیش‌گیری از جرایم ناکام می‌دانند. اعضای خانواده سکندر فیروز کوهی، جوانی که حدود یک‌ماه پیش از سوی دزدان کشته شد، خواهان مجازات قاتلان او هستند.

به روایت آنان، این مرد، زمانی که پس از گرفتن مقداری پول از بازار صرافی‌های هرات به سمت خانهاش در حرکت بود، مورد حمله دزدان قرار گرفت و کشته شد. آصفه، خواهر این مرد که پس از چند سال برای دیدار با خانواده‌اش به افغانستان آمده، جسد تکه‌تکه شده برادرش را در آغوش گرفت.

او در جریان مصاحبه، نتوانست جلو اشک خود را بگیرد و گریه‌هایش صحبت‌مان را نیمه‌تمام گذاشت. نسیمه، همسر سکندر، در صحبت با ۸ صبح می‌گوید از او چهار دختر و یک پسر به جای مانده و تمام نگرانی‌اش بزرگ کردن این کودکان قدونیم‌قد است و آینده نامعلومی که در انتظار آنان می‌باشد.

در واکنش به افزایش ناامنی و سرقت‌های مسلحانه در هرات، عییدالله نوری، فرمانده پولیس این ولایت، چندی پیش با حضور در نشست خبری، از بازداشت ۴۴۵ نفر به اتهام دست داشتن در جرایم جنایی طی حدود دو ماه اخیر خبر داد.

از جانب دیگر، آمار مسولان زندان مرکزی هرات نشان می‌دهد، بر اساس دو فرمان رییس‌جمهور به دلیل همه‌گیری کرونا و هشتم ثور، حدود دو

افزایش دزدی‌های مسلحانه و کشتن شهروندان برای سرقت موبایل، موتورسیکل و دکان‌ها در هرات، انتقادهای زیادی به دنبال داشته است.

پس از کشتن یک جوان دکان‌دار از سوی مردان تفنگ‌دار، برخی فعالان مدنی حرکتی را برای دادخواهی در تأمین امنیت شهر و مهار ناامنی‌ها آغاز کردند.

در شبکه‌های اجتماعی، نشر عکس‌های قربانیان سرقت‌ها و تصاویری که لحظه دزدیده‌شدن موتورسیکل و موبایل‌های شهروندان را نشان می‌دهد، بر وحشت هراتیان افزوده است. در این میان، ادعاها مبنی بر دخیل بودن برخی مأموران پولیس در سرقت‌ها، نگرانی‌ها را به اوج رسانده است.

روز پنج‌شنبه، دوم اسد، یکی از دکان‌داران در نزدیکی فرماندهی پولیس هرات، ادعا کرد که دکان او شب‌هنگام از سوی دزدان سرقت شده است. وی در صحبت با ۸ صبح مدعی است که دزدان با تخریب دروازه و بخشی از پیاده‌رو «سیف» دکانش را با خود برده‌اند.

از دید او، فرماندهی پولیس هرات در چند متری دکانش موقعیت دارد و این که سربازان پولیس، از شکستن دروازه و بردن «سیف» خبردار نشدند، پرسش‌برانگیز است.

این دکان‌دار ادعا می‌کند که در مدت کوتاهی، دست‌کم سه دکان در همین محل از سوی دزدان سرقت شد و چندی پیش نیز، مردی در خیابان مقابل فرماندهی پولیس هرات، از سوی دزدان مسلح زخمی و پول‌های نقدی که همراه داشت، ربوده شد.

عزیزاحمد جامی، مرد دیگری است که چند روز پیش، دزدان مسلح با حمله به دکانش، او را با فیر مرمی کشتند و فرار کردند. این رویداد واکنش‌های زیادی به دنبال داشت و برای برخی فعالان مدنی و اجتماعی انگیزه‌ای شد تا حرکتی را برای دادخواهی در تأمین امنیت هرات آغاز کنند.

مولوی یوسف منیب، عضو این حرکت دادخواهی،



محمد منیب نیکخواه

افغانستان مکانی امن برای هندوها نیست

سفارت هند در کابل روز یک‌شنبه، پنجم اسد، اعلام کرد که هشتمین گروه از هندوهای افغانستان، کشور متبوع خود را ترک کرده و رهسپار هند شده‌اند. هم‌زمان نردر سنگ خالصه، نماینده هندوها در مجلس نماینده‌گان، گفته است که این گروه یازده نفری برای اقامت طولانی مدت با حفظ شهروندی افغانستانی خود به هند سفر کرده‌اند. هدف این سفر دسته‌جمعی، زنده‌گی در هند تا رفع تهدیدات امنیتی در برابر هندوها در افغانستان عنوان شده است.

اقلیت هندو و سیک افغانستان از دهه هفتاد خورشیدی به این طرف با انواع مشکلات دست به گریبان بوده‌اند. بسیاری از زمین‌ها و عبادت‌گاه‌های آن‌ها غصب شده است. بخشی از کسب‌وکار آن‌ها به دلیل پدرفتاری مردم با جامعه هندو و سیک تعطیل شده است. به رغم آن‌که ماده سوم قانون اساسی کشور به آزادی مذهبی هندو و سیک احترام قایل است، اما آن‌ها نتوانسته‌اند از این آزادی آن‌گونه که باید، برخوردار شوند. مضاف بر این، تهدیدات امنیتی در برابر این اقلیت در سال‌های اخیر رو به افزایش بوده است. تجمعات این اقلیت قومی‌مذهبی در کابل و ننگرهار دست‌کم دو بار تنها از سوی گروه داعش مورد حمله هدفمند قرار گرفته است. این حملات که به ترتیب در ششم حمل ۱۳۹۹ و دهم سرطان ۱۳۹۷ رخ داد، ۴۲ قربانی از بین جامعه هندو و سیک گرفت. اعضای برجسته این اقلیت قومی‌مذهبی اختطاف نیز شده‌اند که «یدان سینگ» از سران جامعه هندو در پکتیا یکی از نمونه‌های آن است. به این ترتیب وضعیت این اقلیت قومی‌مذهبی در افغانستان در چند دهه اخیر ناگوار و نامطلوب بوده است.

به گواه تاریخ، هندوها و سیک‌ها در گذشته در ولایات کابل، ننگرهار، غزنی، قندهار، هلمند، پکتیا، خوست، کندز و پروان زنده‌گی می‌کردند. عبادت‌گاه‌های آن‌ها تا کنون در بسیاری از این ولایات از جمله پکتیا و خوست باقی مانده است. این در حالی است که هندوها و سیک‌های کشور در پی تحولات چهل سال اخیر از این ولایات آواره شده‌اند و در حال حاضر تنها در ولایات کابل، ننگرهار و غزنی زنده‌گی می‌کنند. برآورد شده است که در طی این سال‌ها جمعیت این اقلیت قوم‌مذهبی از ۲۵۰ تا ۳۰۰ هزار نفر در دهه ۶۰ خورشیدی به ۲۰۰ تا ۲۵۰ خانواده محدود شده است. بیش تر آن‌ها به کشورهای مختلف از جمله هند، استرالیا، کانادا و بعضی از کشورهای اروپایی به شکل گروهی پناه برده‌اند.

حکومت دست‌کم در بیست سال اخیر حمایت‌هایی نیز از این اقلیت قومی‌مذهبی انجام داده است. ماده سوم قانون اساسی کشور، آزادی مذهبی اقلیت هندو و سیک را مورد حمایت قرار داده است. دو کرسی در شورای ملی -یکی در مجلس سنا و دیگری در مجلس نماینده‌گان- برای نماینده‌گان هندو و سیک در نظر گرفته شده است. بازسازی اماکن مذهبی و عبادت‌گاه‌های اقلیت هندو و سیک از دیگر مصداق حمایت حکومت از آن‌ها است. در سال گذشته مالی بیست میلیون افغانی و در سال مالی جاری پنجاه میلیون افغانی برای بازسازی عبادت‌گاه‌های هندو و سیک در ولایات مختلف اختصاص داده شده است. با این وصف، حکومت در رسیده‌گی به بخشی از مشکلات این اقلیت قومی‌مذهبی تا کنون ناکام بوده است.

حکومت با وجود وعده‌های بسیاری تا کنون موفق به استرداد زمین‌ها و املاک غصب شده اقلیت هندو و سیک نبوده است. هم‌چنان در عرصه آموزش، اقدامات حکومت برای این بخش از جامعه مؤثر نبوده است. در حال حاضر ده‌ها کودک متعلق به این اقلیت قومی‌مذهبی به دلیل مشکلات اجتماعی و تفاوت‌های فرهنگی از رفتن به مکاتب دولتی محروم‌اند. به همین شکل، مراسم و مناسک مذهبی آن‌ها زیر تهدید قرار دارد و آن‌ها نتوانسته‌اند از آزادی مذهبی خود در افغانستان برخوردار شوند. اختطاف و حمله هدفمند بر عبادت‌گاه‌ها و تجمعات اقلیت هندو و سیک از مشکلاتی است که هنوز در برابر آن‌ها با قوت خود باقی است. اخیراً دلیل ترک دسته‌جمعی افغانستان از سوی اقلیت هندو و سیک نیز همین تهدیدات بوده است.

حکومت مطابق قانون اساسی و کنوانسیون‌های بین‌المللی که بدان در جهت حمایت از اقلیت‌ها ملحق شده است، مکلف است تا زمینه زنده‌گی مصون برای اقلیت هندو و سیک در کشور را فراهم کند. هم‌چنان برای ادغام آن‌ها به جامعه و برخورداری کودکان هندو و سیک از حق آموزش، باید زمینه‌های لازم فراهم شود؛ کاری که طی سال‌های گذشته مورد بی‌توجهی قرار گرفته است. به همین شکل، زمین‌ها، عبادت‌گاه‌ها و دارایی‌های آن‌ها که طی سالیان گذشته در نقاط مختلف کشور غصب شده است، دوباره به آن‌ها برگردانده شود و به این ترتیب به آن‌ها اطمینان داده شود که مثل هر افغان دیگر از حق زنده‌گی، امنیت، صحت، آموزش و کار در افغانستان برخوردار هستند. اگر چنان‌چه این مهم تحقق نیابد، شاید روزی فرا برسد که جمعیت باقی‌مانده این اقلیت نیز کشورشان را ترک کنند و این مایه شرم‌ساری دولت و ملتی است که در برابر قانون به هم‌زیستی مسالمت‌آمیز و برابر با این اقلیت تعهد سپرده‌اند.

۱۷ جسد از ۳۳ مهاجر افغان که در وان ترکیه غرق شده بودند، به کابل منتقل شده است

شده است. این کشتی حامل مهاجران افغان، ایرانی و پاکستانی بوده است.

به دنبال آن وزارت خارجه، یک هیأت را از سفارت افغانستان در ترکیه برای رسیده‌گی به این موضوع به شهر وان فرستاده است.

با این حال، گران هیواد از جانب دیگر، از شهروندان کشور خواست که از مهاجرت‌های غیرقانونی خودداری کنند و زنده‌گی و سرنوشت‌شان را به دست قاچاق‌بران نسپارند.

دریاچه وان در نزدیکی مرز ایران و در مسیری قرار دارد که از آن برای انتقال پناهجویان به ترکیه استفاده می‌شود. در این مسیر در سال‌های گذشته نیز کشتی‌های حامل پناهجویان غرق شده است.



یک کشتی، حامل حدود ۷۰ تا ۸۰ سرنشین در اوایل ماه گذشته در دریاچه وان ترکیه غرق

۸ صبح، کابل: وزارت امور خارجه می‌گوید که ۱۷ جسد متعلق به شهروندان افغانستان که در دریاچه وان ترکیه غرق شده بودند، به کابل منتقل شده است. تاکنون اجساد ۳۳ مهاجر افغان که در این حادثه قربانی شدند، شناسایی شده است.

گران هیواد، سخنگوی وزارت امور خارجه، روز یک‌شنبه، پنجم اسد، به روزنامه ۸ صبح که تاکنون ۶۰ جسد متعلق به کشتی حامل مهاجران که در وان غرق شده بود، از آب بیرون کشیده است.

هیواد می‌گوید که از این میان، هویت ۳۳ مهاجر افغان شناسایی شده است. برخی از اجساد در ترکیه به خاک سپرده شده است.

فرهنگ معافیت؛

وزارت امور داخله قرار گرفتاری ۵۷۵۱ متهم
و مظنون را عملی نکرده است

گزارش کمیته مشترک تطبیق قرارها نشان می‌دهد که وزارت امور داخله نتوانسته از میان پنج هزار و ۷۰۵ قرار گرفتاری هفت هزار و ۶۹۳ متهم و مظنون، حدود چهار هزار قرار لوی سارنوالی



حسب بهش

مبنی بر گرفتاری حدود شش هزار متهم و مظنون را تطبیق کند. این کمیته که از هیأت مشترک لوی سارنوالی و وزارت امور داخله تشکیل شده، تصریح کرده‌اند که قرارهای یاد شده در جریان سال‌های ۱۳۹۵ تا ۱۳۹۷ صادر شده است. وزارت امور داخله اما می‌گوید که تلاش‌ها در جریان پنج ماه اخیر تسریع یافته که پیش‌رفت سه برابر در تطبیق قرارها را نشان می‌دهد. به گفته این وزارت، پولیس موفق شده که حدود یک هزار قرار را تنها در پنج ماه اخیر تطبیق کند و می‌کوشد که این روند را بر قرارهای تطبیق‌ناشده تعمیم دهد. لوی سارنوالی نیز ضمن تقدیر از عمل کرد پولیس، خواستار تمرکز و تفکیک بیش‌تر است تا روند اجراءات در مورد افرادی که زیر تعقیب عدلی قرار دارند، تکمیل شود. پیش‌تر رییس جمهور غنی در نشست شورای عالی حاکمیت قانون و حکومت‌داری دستور داده بود که وزارت امور داخله این قرارهای سارنوالی را تا سه ماه آینده تطبیق کند.

بر اساس گزارش کمیته مشترک تطبیق قرارها که در اواخر دلو سال گذشته نهایی و نتایج آن به شورای عالی حاکمیت قانون حکومت‌داری ارایه شده، وزارت امور داخله نتوانسته است بیش‌تر قرارها سارنوالی (تصمیم گرفتاری‌ای که از سوی سارنوالان صادر می‌شود) را تطبیق کند. این قرارها می‌تواند در برخی از موارد گرفتاری بیش از یک نفر را نیز شامل باشد. گزارش تصریح می‌کند که در مجموع پنج هزار و ۷۰۵ قرار گرفتاری در جریان سال‌ها ۱۳۹۵ تا ۱۳۹۷ صادر شده و هفت هزار و ۶۹۳ متهم و مظنون را شامل می‌شود. این گزارش سه هزار و ۶۴۲ قرار گرفتاری که از سوی سارنوالی‌های استیناف ۳۳ ولایت صادر شده را نیز در بر داشته که در صورت تطبیق آن، باید چهار هزار و ۸۰۲ متهم و مظنون بازداشت می‌شدند. بر اساس آمارها، بلخ با ۴۴۲ قرار گرفتاری که ۴۴۲ متهم و مظنون را در بر می‌گیرد، در صدر فهرست قرارهای سارنوالی‌های استیناف جای گرفته و هرات، کندز و بغلان به ترتیب با ۳۶۲ قرار گرفتاری ۴۷۹ نفر، ۳۵۱ قرار برای گرفتاری ۵۲۰ نفر و ۲۵۰ قرار برای گرفتاری ۳۱۹ نفر در رده‌های بعدی قرار دارند.

در گزارش تصریح شده است که دایکندی با ۲۰۰ قرار، غزنی با ۱۶۲ قرار، کندهار با ۱۴۱ قرار، کابل با ۱۴۰ قرار، تخار با ۱۳۸ قرار، غور با ۱۲۵ قرار، سمنگان با ۱۰۵ قرار، نیمروز با ۱۰۴ قرار، ارزگان با ۱۰۳ قرار، جوزجان با ۱۰۱ قرار، کنر با ۹۶ قرار، فاریاب با ۹۱ قرار، کاپیسا با ۹۰ قرار، هلمند با ۸۹ قرار، خوست با ۸۰ قرار، بامیان با ۶۷ قرار، لوگر با ۶۰ قرار، بدخشان با ۵۹ قرار، لغمان با ۵۶ قرار، فراه با ۳۸ قرار، نورستان با ۳۶ قرار، بادغیس با ۳۱ قرار، پکتیکا با ۳۰ قرار، پکتیا با ۲۲ قرار، زابل با ۱۸ قرار، پنجشیر با ۱۰ قرار، سرپل با هفت قرار و میدان وردک با شش قرار در فهرست قرارهای سارنوالی‌های استیناف ولایت‌ها جا گرفته است. گفتنی است که آمار ولایت ننگرهار در این فهرست گنجانیده نشده است.

آمار مجموعی قرارها همچنان ۹۱۴ قرار صادره سارنوالی‌های عسکری را در بر می‌گیرد که با تطبیق آن، یک هزار و ۳۶۲ تن بازداشت خواهند شد. بر اساس این آمارها، جوزجان با ۱۶۳ قرار برای گرفتاری ۲۲۴ نفر و غزنی با ۷۵ قرار برای گرفتاری ۱۲۰ نفر در صدر فهرست قرارهای صادره سارنوالی عسکری جا دارند. ولایت‌های بغلان با ۶۰ قرار، هرات با ۴۶ قرار، ارزگان با ۴۴ قرار، هلمند با ۴۳ قرار، زابل با ۴۱ قرار، تخار با ۳۳ قرار، بدخشان با

از مجموعه آمارهای سارنوالی استیناف زون غرب در فهرست قرار نگرفته است. لوی سارنوالی نیز این آمارها را تایید کرده، اما تصریح می‌کند که کار مشترک این نهاد با وزارت امور داخله برای تقویت حاکمیت قانون و تطبیق احکام ادامه یافته است. جمشید رسولی، سخنگوی این نهاد، روز یک‌شنبه، پنجم اسد، به روزنامه ۸ صبح گفت، لوی سارنوالی و وزارت امور داخله تلاش می‌کنند که هم‌آهنگی بین دو نهاد را افزایش دهند تا این قرارها در سطح ولایت‌ها تطبیق شود. وی هرچند از تلاش‌های وزارت امور داخله قدردانی کرد، اما افزود که لوی سارنوالی خواهان تمرکز و تفکیک بیش‌تر است تا اجراءات در مورد کسانی که مورد تعقیب عدلی قرار دارند، تکمیل شود. آقای رسولی افزود که کمیته مشترک لوی سارنوالی و وزارت امور داخله تلاش می‌کند که قرارهای سال گذشته را نیز ارزیابی کرده و میزان تطبیق آن را مشخص سازد. وی هم‌زمان با این تصریح کرد که پس از این ارزیابی مشخص خواهد شد که تلاش کمیته مشترک و همکاری دو نهاد تا چه اندازه بر تطبیق قرارها تاثیر گذاشته است.

وزارت امور داخله اما در پایان گزارش تصریح کرده که در جریان ماه دلو سال گذشته توانسته است ۴۶۵ قرار برای گرفتاری ۶۳۵ متهم و مظنون را تطبیق کند که «اقدامی جدی و بی‌پیشینه» خوانده شده است. این وزارت تصریح می‌کند که توانسته از میان پنج هزار و ۷۰۵ قرار برای گرفتاری هفت هزار و ۶۹۳ متهم و مظنون، یک هزار و ۳۶۵ قرار برای گرفتاری یک هزار و ۹۴۲ تن را تطبیق کند. طارق آرین، سخنگوی وزارت امور داخله، به روزنامه ۸ صبح گفت که تنها ۳۱۰ قرار از این سه سال با وجود دوره قرنطین عملی شده و در نتیجه آن، ۳۶۴ تن بازداشت شده‌اند. وی تصریح کرد که از ماه حوت سال گذشته تا اواخر سرطان سال روان ۹۳۹ قرار برای گرفتاری یک هزار و ۱۵۴ تن تطبیق شده که در مقایسه با عین زمان در سال ۱۳۹۷ و ۱۳۹۸ بیش از ۷۰ درصد پیش‌رفت را نشان می‌دهد. آقای آرین افزود که بر اساس آمارها، تلاش‌های وزارت امور داخله در دو سال اخیر در مقایسه با سه سال پیش‌تر آن پیش‌رفت سه برابری داشته که نمایانگر تلاش‌های پولیس برای تطبیق قرارهای دو سال اخیر و گسترش آن به قرارهای تطبیق‌ناشده است. با این حال، دلیل عملی نشدن قرارها در گزارش تصریح نیافته است.

از مجموع آمارهای سارنوالی استیناف زون غرب در فهرست قرار نگرفته است. لوی سارنوالی نیز این آمارها را تایید کرده، اما تصریح می‌کند که کار مشترک این نهاد با وزارت امور داخله برای تقویت حاکمیت قانون و تطبیق احکام ادامه یافته است. جمشید رسولی، سخنگوی این نهاد، روز یک‌شنبه، پنجم اسد، به روزنامه ۸ صبح گفت، لوی سارنوالی و وزارت امور داخله تلاش می‌کنند که هم‌آهنگی بین دو نهاد را افزایش دهند تا این قرارها در سطح ولایت‌ها تطبیق شود. وی هرچند از تلاش‌های وزارت امور داخله قدردانی کرد، اما افزود که لوی سارنوالی خواهان تمرکز و تفکیک بیش‌تر است تا اجراءات در مورد کسانی که مورد تعقیب عدلی قرار دارند، تکمیل شود. آقای رسولی افزود که کمیته مشترک لوی سارنوالی و وزارت امور داخله تلاش می‌کند که قرارهای سال گذشته را نیز ارزیابی کرده و میزان تطبیق آن را مشخص سازد. وی هم‌زمان با این تصریح کرد که پس از این ارزیابی مشخص خواهد شد که تلاش کمیته مشترک و همکاری دو نهاد تا چه اندازه بر تطبیق قرارها تاثیر گذاشته است. وزارت امور داخله اما در پایان گزارش تصریح کرده که در جریان ماه دلو سال گذشته توانسته است ۴۶۵ قرار برای گرفتاری ۶۳۵ متهم و مظنون را تطبیق کند که «اقدامی جدی و بی‌پیشینه» خوانده شده است. این وزارت تصریح می‌کند که توانسته از میان پنج هزار و ۷۰۵ قرار برای گرفتاری هفت هزار و ۶۹۳ متهم و مظنون، یک هزار و ۳۶۵ قرار برای گرفتاری یک هزار و ۹۴۲ تن را تطبیق کند. طارق آرین، سخنگوی وزارت امور داخله، به روزنامه ۸ صبح گفت که تنها ۳۱۰ قرار از این سه سال با وجود دوره قرنطین عملی شده و در نتیجه آن، ۳۶۴ تن بازداشت شده‌اند. وی تصریح کرد که از ماه حوت سال گذشته تا اواخر سرطان سال روان ۹۳۹ قرار برای گرفتاری یک هزار و ۱۵۴ تن تطبیق شده که در مقایسه با عین زمان در سال ۱۳۹۷ و ۱۳۹۸ بیش از ۷۰ درصد پیش‌رفت را نشان می‌دهد. آقای آرین افزود که بر اساس آمارها، تلاش‌های وزارت امور داخله در دو سال اخیر در مقایسه با سه سال پیش‌تر آن پیش‌رفت سه برابری داشته که نمایانگر تلاش‌های پولیس برای تطبیق قرارهای دو سال اخیر و گسترش آن به قرارهای تطبیق‌ناشده است. با این حال، دلیل عملی نشدن قرارها در گزارش تصریح نیافته است.

از مجموع آمارهای سارنوالی استیناف زون غرب در فهرست قرار نگرفته است. لوی سارنوالی نیز این آمارها را تایید کرده، اما تصریح می‌کند که کار مشترک این نهاد با وزارت امور داخله برای تقویت حاکمیت قانون و تطبیق احکام ادامه یافته است. جمشید رسولی، سخنگوی این نهاد، روز یک‌شنبه، پنجم اسد، به روزنامه ۸ صبح گفت، لوی سارنوالی و وزارت امور داخله تلاش می‌کنند که هم‌آهنگی بین دو نهاد را افزایش دهند تا این قرارها در سطح ولایت‌ها تطبیق شود. وی هرچند از تلاش‌های وزارت امور داخله قدردانی کرد، اما افزود که لوی سارنوالی خواهان تمرکز و تفکیک بیش‌تر است تا اجراءات در مورد کسانی که مورد تعقیب عدلی قرار دارند، تکمیل شود. آقای رسولی افزود که کمیته مشترک لوی سارنوالی و وزارت امور داخله تلاش می‌کند که قرارهای سال گذشته را نیز ارزیابی کرده و میزان تطبیق آن را مشخص سازد. وی هم‌زمان با این تصریح کرد که پس از این ارزیابی مشخص خواهد شد که تلاش کمیته مشترک و همکاری دو نهاد تا چه اندازه بر تطبیق قرارها تاثیر گذاشته است.

وزارت امور داخله اما در پایان گزارش تصریح کرده که در جریان ماه دلو سال گذشته توانسته است ۴۶۵ قرار برای گرفتاری ۶۳۵ متهم و مظنون را تطبیق کند که «اقدامی جدی و بی‌پیشینه» خوانده شده است. این وزارت تصریح می‌کند که توانسته از میان پنج هزار و ۷۰۵ قرار برای گرفتاری هفت هزار و ۶۹۳ متهم و مظنون، یک هزار و ۳۶۵ قرار برای گرفتاری یک هزار و ۹۴۲ تن را تطبیق کند. طارق آرین، سخنگوی وزارت امور داخله، به روزنامه ۸ صبح گفت که تنها ۳۱۰ قرار از این سه سال با وجود دوره قرنطین عملی شده و در نتیجه آن، ۳۶۴ تن بازداشت شده‌اند. وی تصریح کرد که از ماه حوت سال گذشته تا اواخر سرطان سال روان ۹۳۹ قرار برای گرفتاری یک هزار و ۱۵۴ تن تطبیق شده که در مقایسه با عین زمان در سال ۱۳۹۷ و ۱۳۹۸ بیش از ۷۰ درصد پیش‌رفت را نشان می‌دهد. آقای آرین افزود که بر اساس آمارها، تلاش‌های وزارت امور داخله در دو سال اخیر در مقایسه با سه سال پیش‌تر آن پیش‌رفت سه برابری داشته که نمایانگر تلاش‌های پولیس برای تطبیق قرارهای دو سال اخیر و گسترش آن به قرارهای تطبیق‌ناشده است. با این حال، دلیل عملی نشدن قرارها در گزارش تصریح نیافته است.

دیدهبان شفافیت: «تغییر وضعیت به جای لفاظی، نیازمند کار عملی است»

هم‌زمان با این، دیدهبان شفافیت افغانستان می‌گوید که نبود همکاری‌های لازم میان نهادهای ذی‌دخل در این روند سبب شده که قرارها در جریان سال‌های گذشته عملی نشود. ناصر تیموری، مسوول دادخواهی و ارتباطات دیدهبان شفافیت افغانستان، به روزنامه ۸ صبح گفت که

۳۰ قرار، ننگرهار با ۲۴ قرار، کندهار با ۲۱ قرار، سمنگان با ۱۸ قرار، فراه و نیمروز هرکدام با ۱۷ قرار، خوست با ۱۶ قرار، غور با ۱۴ قرار، فاریاب با ۱۳ قرار، دایکندی با ۱۲ قرار، بلخ و بادغیس هرکدام با ۱۱ قرار، بامیان با ۱۰ قرار، نورستان با ۸ قرار، میدان وردک با شش قرار، لغمان با چهار قرار، لغمان، کنر، پکتیا و پکتیکا هرکدام با سه قرار و پنجشیر با یک قرار در ادامه فهرست درج شده است. در همین حال، میزان قرارهای سارنوالی عسکری در کابل و لوگر فرستاده نشده و در کاپیسا نیز آمار درج نشده است. علاوه بر این، قرارهای صادره سارنوالی اختصاصی مبارزه با مواد مخدر نیز با شمار مظنونان آن در گزارش درج شده است. در مجموع یک هزار و ۱۸۷ قرار گرفتاری از سوی سارنوالی اختصاصی مبارزه با مواد مخدر صادر شده که بر اساس آن، باید یک هزار و ۵۸۹ متهم و مظنون بازداشت شود. از این میان اما بر اساس گزارش کمیته مشترک، تنها ۱۶۰ قرار گرفتاری تطبیق شده که ۲۱۴ تن را شامل می‌شود. بدین ترتیب، در مجموع یک هزار و ۲۷ قرار گرفتاری که یک هزار و ۳۷۵ تن را شامل می‌شود، عملی نشده که ۲۰۹ قرار گرفتاری ۲۷۲ متهم و مظنون در سال ۱۳۹۵، ۳۸۵ قرار گرفتاری ۴۹۹ نفر در سال ۱۳۹۶ و ۴۳۳ قرار گرفتاری ۶۰۴ نفر در سال ۱۳۹۷ را شامل است.

افزون بر این موارد، قرارهای گرفتاری و جلب ۲۵۵ نفر توسط مرکز عدلی و قضایی مبارزه با جرایم سنگین صادر و در دو فهرست گنجانیده شده است. براساس فهرست اول، قرار گرفتاری ۱۲۷ تن صادر شده که از این میان، قرار ۷۶ تن اجرا شده، قرار ۲۱ تن آن زیر کار نهادهای مرتبط بوده و ۳۰ تن دیگر نیز در خارج از کشور تثبیت شده‌اند. در فهرست دوم اما از میان ۱۲۸ تن، قرار ۹۷ تن اجرا شده، قرار ۲۷ تن زیر کار بوده و چهار تن دیگر در خارج از کشور تثبیت شده‌اند. بنا بر معلومات وزارت امور داخله، پولیس در مورد قرارهای ۱۲۷ تن حدود ۷۸ درصد و در مورد قرارهای ۱۲۸ تن ۶۷ درصد اجراءات کرده است. گفتنی است که افراد مقیم رد خارج از کشور توسط وزارت امور داخله تشخیص داده شده و اطلاعات آن‌ها برای اجراءات بیش‌تر به انترپول فرستاده شده است.

سارنوالی استیناف زون‌های چهارگانه مرکز نیز برخی از قرارها را در جریان سه سال صادر کرده‌اند. بر اساس گزارش کمیته مشترک تطبیق قرارها، ۷۲ قرار گرفتاری ۱۰۴ متهم و مظنون صادر شده است. از این میان، ۳۸ قرار برای گرفتاری ۶۰ تن از سوی سارنوالی استیناف زون شرق و ۳۴ قرار برای گرفتاری ۴۴ تن از سوی سارنوالی استیناف زون غرب صادر شده است. در ادامه تصریح یافته که از میان مجموع آمار سارنوالی زون شرق، ۱۹ قرار گرفتاری به دلیل قرارهای مواد مخدر، از فهرست کاسته شده است. هم‌زمان با این، ۲۳ قرار برای گرفتاری ۲۷ تن به دلیل مرتبط بودن با مواد مخدر

اصول حاکم بر استخدام در ادارات دولتی

◆ خدابخش «هجراتی»

در علم حقوق اشخاص به دو نوع دسته‌بندی می‌شوند: اشخاص حقیقی و اشخاص حقوقی (حکمی). ادارات دولتی از جمله اشخاص حقوقی محسوب می‌شوند. این ادارات بدون اشخاص حقیقی و نیروی بشری به تنهایی ماهیت و توانایی انجام کاری را ندارند و در حقیقت این افراد هستند که با نیروی کاری و توانایی‌های خود، کار ادارات دولتی را به پیش می‌برند. بناءً یکی از مهم‌ترین روابط میان شهروندان با دولت، روابط استخدامی است که موجب می‌شود افراد با کار کردن در ادارات دولتی، به تأمین نیازهای مادی خود دست یابند. استخدام در ادارات دولتی منوط به رعایت اصولی است که امروزه در تمام کشورها این اصول به رسمیت شناخته شده و در جهت پذیرش کارمندان به ادارات دولتی، به کار برده می‌شوند. این اصول از یک سو باعث ثبات و پایداری ادارات دولتی می‌شوند و از سوی دیگر سبب جلب اعتماد متقاضیان و کارمندان دولت و مهم‌تر از همه عامل برقراری عدالت اجتماعی می‌شوند که به قرار ذیل به توضیح هر یک از آن‌ها پرداخته می‌شود.

۱. اصل لیاقت و شایستگی

یکی از اصول حاکم بر استخدام مستخدمان، اصل لیاقت و شایستگی است. مسوولان ادارات دولتی باید در استخدام کارمندان دولت هوشیارانه عمل کرده و کارمندان را براساس اهلیت و شایستگی و بدون تبعیض، استخدام کنند. البته صرفاً متکی بودن بر لیاقت، برای پیش‌برد کارهای اداری، پاسخ‌گو نخواهد بود، بلکه علاوه بر دانایی، داشتن مهارت و تجربه نیز از موارد لازم و ضروری است. سوالی که مطرح می‌شود، این است که در افغانستان آیا کارمندان بر اساس توانایی‌هایشان استخدام می‌شوند و کار به اهل کار سپرده می‌شود یا خیر؟ در پاسخ به این سوال می‌توان گفت: متأسفانه در افغانستان کار به اهل کار سپرده نمی‌شود. بسیار به ندرت پیدا می‌شود که شخصی براساس لیاقت و شایستگی خود، در کاری که مرتبط با رشته تحصیلی‌اش باشد، استخدام شود. شخصی که متخصص علوم سیاسی است، کار حقوقی انجام می‌دهد و شخصی که متخصص علم حقوق است، کار کمپیوتری و شخصی که متخصص علم اقتصاد است کاری انجینیری. متخصصان بقیه علوم هم به همین روش. بنابراین، گماشتن کارمندان در ادارات دولتی به این روش، عامل انحطاط و اضمحلال اداره خواهد شد.



در علم حقوق اشخاص به دو نوع دسته‌بندی می‌شوند: اشخاص حقیقی و اشخاص حقوقی (حکمی). ادارات دولتی از جمله اشخاص حقوقی محسوب می‌شوند. این ادارات بدون اشخاص حقیقی و نیروی بشری به تنهایی ماهیت و توانایی انجام کاری را ندارند و در حقیقت این افراد هستند که با نیروی کاری و توانایی‌های خود، کار ادارات دولتی را به پیش می‌برند.

۲. اصل برابری

اصل دیگری که حاکم بر استخدام کارمندان دولت است، اصل برابری است. مراد از برابری یعنی نفی تبعیض. این‌که همه‌ی اتباع کشور از تمام حقوق و امتیازات مطرح در کشور، بدون در نظر داشت مذهب، قوم، نژاد، لسان و... به صورت مساویانه برخوردار باشند. براساس حقوق شهروندی، قوانین داخلی و بین‌المللی تمام افراد و اعضای یک جامعه متمدن، دارای فرصت‌های برابر برای رسیدن به موقعیت‌های شغلی‌اند. در رابطه به این اصل، ماده ۴۸ و بند ۴ ماده ۵۰ قانون اساسی کشور چنین بیان می‌دارند: «کار حق هر افغان است و اتباع افغانستان بر اساس اهلیت و بدون هیچ‌گونه تبعیض و به موجب احکام قانون، به خدمت دولت پذیرفته می‌شوند.»

قانون اساسی برای ایجاد نظم و عدالت اجتماعی در موارد متعددی بر نفی تبعیض و نابرابری تأکید می‌کند و در قوانین مختلف، انواع تبعیض به لحاظ جنسیتی، مذهبی، قومی، نژادی، لسانی، عوامل سیاسی، اقتصادی و غیر آن ممنوع شده است. علاوه بر صراحت قانون اساسی کشور، ماده ۲۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز در مورد اصل برابری، چنین بیان می‌دارد: «هرکس حق دارد با تساوی شرایط به مشاغل عمومی کشور

خود نایل آید.» با توجه به صراحت مواد مزبور، همه‌ی افراد جامعه باید فرصت برابر برای دستیابی به مشاغل عمومی در ادارات دولتی داشته باشند.

۳. اصل امنیت شغلی

یکی از اصول حاکم بر استخدام در ادارات دولتی، اصل امنیت شغلی است؛ یعنی شغل و کار افراد از تعرض مصون باشد و نباید به بهانه سلیقه‌های شخصی، قومی، جنسیتی، مذهبی و سیاسی این حق را از افراد سلب گردد. امنیت شغلی می‌تواند شخص را به آینده امیدوار سازد و شخص با تلاش بیش‌تری به کارهای روزمره خود بپردازد.

امنیت شغلی در حقیقت برخاسته از اصل بی‌طرفی اداره نسبت به کارمندان است که بر اساس آن، کارکنان دولت نیز در انجام کارهای اداری باید بی‌طرفانه عمل کنند و در این راستا، هیچ ملاحظه و عاملی جز مقتضیات قانون و اداره را در نظر نگیرند. اصل بی‌طرفی اداره و تخصصی بودن کارهای اداری، اقتضا دارد که ورود به ادارات دولتی بر اساس لیاقت و شایستگی و بدون تبعیض صورت گیرد و با مصونیت و امنیت ادامه یابد.

مأمور خدمات ملکی که بعد از سپری کردن امتحان و

مرحله گزینش وارد ادارات دولتی می‌شود، باید از ثبات و دوام کار خود مطمئن باشد تا با دلگرمی و انگیزه به انجام وظایف قانونی خود بپردازد و از تبدیل و برکناری و بلا تکلیفی در امان باشد.

اما اگر این اصل در ادارات دولتی حاکم نباشد و کارمندان دولت از امنیت شغلی برخوردار نباشند، موجب دل‌سردی کارمندان از اداره شده و عامل گریز از مسوولیت، روزگدرانی، تخطی‌های قانونی (قانون‌شکنی) و مهم‌تر از همه باعث روی‌گرداندن افراد کاردان و متخصص از ادارات دولتی خواهد شد.

۴. اصل تساوی معاش در برابری تناسب کاری

چهارمین اصل و آخرین اصلی که به آن پرداخته می‌شود، اصل عدم تبعیض در پرداخت معاش به کارمندان است. یک نظام اداری خوب و کارا، باید در شرایط مساوی به کارمندان خود که دارای یک رتبه و درجه هستند و در یک بست ایفای وظیفه می‌کنند، معاش مساوی پرداخت کند و نباید هیچ‌گونه تمایزی بین آن‌ها در نظر گرفته شود.

یکی از عوامل ثبات و پایداری نظام اداری، رعایت هم‌آهنگی در پرداخت معاش و امتیازات مادی است. اصل معاش مساوی برای کار مساوی، موجب اطمینان خاطر کارکنان و اعتماد مردم به اداره و دولت می‌شود. این اصل از جمله اصول حقوق بشری بوده و در رابطه به آن، اعلامیه جهانی حقوق بشر، سخن گفته است. بند ۲ ماده ۲۳ اعلامیه جهانی حقوق بشر در رابطه به این اصل چنین مقرر می‌دارد: «هر انسانی سزاوار است تا بدون روا داشت هیچ‌گونه تبعیضی برای کار برابر، مزد برابر دریافت نماید.»

متأسفانه این امر در افغانستان رعایت نمی‌شود. کسانی که از اقارب دولت‌مردان و مقامات عالی‌رتبه هستند، از کسانی که واسطه و رابطه با مقامات بالا ندارند، بیش‌تر معاش می‌گیرند. این عمل باعث می‌شود که افراد قانون‌شکنی کنند، دست به انجام هر کار خلاف قانون (رشوه‌خواری و...) بزنند و هرگز احساس مسوولیت‌پذیری نداشته باشند.

از آن‌چه نگاشته آمدیم، چنین می‌توان نتیجه گرفت که اصول زیادی بر استخدام در ادارات دولتی وجود دارد که مهم‌ترین و اساسی‌ترین آن‌ها چهار اصل (اصل لیاقت و شایستگی، اصل برابری، اصل امنیت شغلی و اصل تساوی معاش در برابری تناسب کاری) می‌باشد. این اصول در نظام اداری افغانستان، متأسفانه آن‌گونه که باید رعایت گردند، رعایت نمی‌شوند.

با این شکاف اقتصادی، چه می‌توان کرد؟

راه بیرون‌رفت از بحران کنونی، فقط در نظارت قانون‌مند دولت از نظام بازار است



◆ عبدالناصر نورزاد، استاد دانشگاه

شکاف‌های اقتصادی موجود در جوامعی که بازار آزاد در آن‌ها عمومیت دارد و دولت در آن‌ها مالکیت کم‌تری نسبت به روندهای اقتصادی دارد، یک امر عادی تلقی می‌شود. از شروع روند بازار آزاد تا ختم آن، نوعی انارشی در دادوستد و روال اصلی اقتصادی حاکم است. در اقتصاد نیولیبرال شروط اصلی بازار آزاد با منفعت مغالطه شده و تنها وجوه مالی و نه کیفیت آن جنس، مطرح است. برای یک فروشنده، تنها فروش جنسش مهم است، نه منفعت عام و بیرون‌دادهای ناشی از شکاف اقتصادی که تمام جامعه را متضرر می‌سازند. در روندهای اقتصادی تحت حاکمیت بازار آزاد و شعاع نیولیبرال، تنها قدرت اقتصادی در جامعه و سازوکار آن تداخل دارد و اگر نیروی سیاسی زیر نام دولت در آن روند مداخله کند، به زعم اقتصاددانان نیولیبرال، خلاف اصول و پرنسب‌های بازار عمل کرده و آزادی فردی در تثبیت را زیر سوال برده است. در این مورد آزادی فردی در جست‌وجوی سود و منفعت از اصول اصلی بازار بوده که با شکاف اقتصادی همراه خواهد بود. اگر دخالتی در این روند شود، واکنش شدید یک سرمایه‌دار را به دنبال خواهد داشت. یک سرمایه‌دار بدون در نظر داشت شکاف‌های ایجاد شده در اقتصاد یک جامعه و بدون توجه به اضرار گوناگونی که یک سودجویی شخصی می‌تواند برای تمام جامعه وارد کند، خواه‌مخواه به گسست درونی یک جامعه کمک می‌کند.

یک سرمایه‌دار، یک متشبه ثروت‌مند است که تنها با استخدام نیروهای کار در صدد تأمین منافع شخصی

کسب‌وکارهای بزرگ کمک می‌کنند تا ثروت‌مندی اقلیتی بیش‌تر شود. کسب‌وکارهای بزرگ همیشه - به طور مستقیم یا غیرمستقیم - به توده‌های مردم خدمت می‌کنند، مشروط بر این‌که برنامه‌ریزی شده باشند و برای تمام جامعه سودمندی همسان داشته باشند.

اساس اقتصاد بازار که توسط راهکارهای نظارتی دولت‌ها و سیاست‌مداران ترتیب نشده باشد، چنان است که در آن اعیان و اصیل‌زاده‌گانی وجود دارند که توده مردم را تحت انقیاد خود قرار می‌دهند، باج و خراج جمع‌آوری می‌کنند و هنگامی که رعایا مجبور اند با خرده‌های نان زنده‌گی‌شان را سر کنند، ضیافت‌های مجلل برگزار می‌کنند. نظام مبتنی بر سود، آن‌هایی را ثروت‌مند می‌سازد که بتوانند از نیازهای مردم به بهترین و ممکن‌ترین راه ممکن تأمین منافع شخصی کنند. ثروت تنها از طریق خدمت‌رسانی به همه‌گان به دست می‌آید. به محض این‌که سرمایه‌داران این وجوه را در مسیری به غیر از تأمین خواسته‌های عموم سرمایه‌گذاری کنند، سرمایه‌هایشان را از دست خواهند داد. در یک رفراوندوم هر روزه، هر شاهی به مشتری این حق را می‌دهد که تعیین کند چه کسی باید صاحب کارخانه‌ها، مغازه‌ها و مزارع باشد و آن‌ها را مدیریت کند. کنترل وسایل مادی تولید عمل‌کردی اجتماعی است که به تأیید یا لغای مصرف‌کننده‌گان مقتدر می‌رسد. پس اگر چنین نقشی برای مصرف‌کننده‌گان داده نشود، شکاف اقتصادی محض به وجود آمده و زمینه را برای انارشی اقتصادی و اقتصاد لجام‌گسیخته مساعد می‌سازد.

تضاد مبنی بر بی‌کاری را به وجود می‌آورد. اگر در بازار آزاد فردی بیاورد و مقداری از کلای مورد ضرورت خود را بخرد، ولی چون بحران بی‌کاری منجر به شکاف اقتصادی شده و او توان خرید جنس را نداشته باشد، بناءً قدرت خرید وی که هدف عمده بازار است به تحلیل رفته و دیگر مورد توجه بازار نیست. ویژه‌گی سرمایه‌داری مدرن، تولید انبوه کالا برای مصرف توده‌های مردم است. اگر توان خرید در توده‌های مردم نباشد، این مردم برای بازار آزاد ارزشی نخواهند داشت. در ضمن، دست‌آورد چنین نظامی حرکت به سوی بهبود مداوم میانگین سطح زنده‌گی افراد نیست، یعنی جریانی که به ثروت‌مند شدن بسیاری از مردم می‌انجامد، نمی‌تواند باشد. در عوض هدف مساعد ساختن زمینه برای خرید و مصرف مردم است. شکاف‌های اقتصادی ناشی از بازار آزاد نه تنها «انسان معمولی» را از مرتبه‌ی فقر بالا نکشیده و وی را به یک «مدل مورد نظر اقتصادی» ارتقا نمی‌بخشد، بل در بازار یک جامعه‌ی سرمایه‌داری، انسان معمولی مصرف‌کننده‌ی بی‌اقتداری است که نهایتاً با خرید یا امتناع از خرید خود تعیین می‌کند که چه چیزی و با چه میزان و کیفیتی باید تولید شود و چه ارزشی در نزد فروشنده داشته باشد.

مغازه‌ها یا کارخانه‌هایی که صرفاً با عمدتاً نیازهای تجملاتی ناب شهروندان ثروت‌مندتر را برآورده می‌کنند، نقش اصلی را در زمینه‌ی اقتصادی اقتصاد بازار و شکاف‌های برخاسته از آن ایفا می‌کنند. این مغازه‌ها و کارخانه‌ها همواره به بلند بردن مرتبه‌ی

دولت‌سازی محافظه‌کارانه: سلطنت مصاحبان

سلطنت مصاحبان (۱۹۲۹-۱۹۷۳) نمونه‌ی بارزی از حکمرانان محافظه‌کار در امر دولت‌سازی افغانستان است. این دولت برای جلوگیری از خیزش‌های مردمی و شورش‌های مسلحانه که سلطنت شاه امان‌الله را به نابودی کشانده بود، کوشید تا رابطه‌ی دولت و جامعه را با استفاده از «سلطه‌ی نرم» مدیریت کند. بنا بر این، سلطنت مصاحبان به ویژه در دوران پادشاهی ظاهرشاه گذار جهش‌مندی از روش مداخله‌گرانه‌ی پیشین به حکومت‌داری محافظه‌کارانه‌ی بود که برای مدیریت اطراف کشور به شبکه‌های ارباب-رعیتی و مکانیسم‌های میانجی‌گرانه‌ی سنتی اتکا می‌کرد. این روش محافظه‌کارانه امر ذاتی سلطنت مصاحبان نبود. بر عکس، نشان‌دهنده‌ی انعطاف‌پذیری برادران مصاحبان بود که با انتباه از تجارب تاریخ این کشور به ویژه واکنش‌های داخلی و خارجی به سیاست‌های دخالت‌گرانه‌ی پیشین در امور جامعه آماده‌ی آزمایش روش‌های بدیل حکومت‌داری بودند. از لحاظ داخلی، محافظه‌کاری مصاحبان واکنشی بود به شیوه‌ی انقلابی و رادیکال دولت‌سازی شاه امان‌الله (۱۹۱۹-۱۹۲۹). هنگامی که مصاحبان قدرت را به دست گرفتند، خاطره‌ی مدرنیزاسیون رادیکال شاه امان‌الله که نهایتاً به جنگ داخلی و سقوط دولت انجامید برای حاکمان تازه به دوران رسیده عبرت‌آمیز بود. اصلاحات بلندپروازانه‌ی شاه امان‌الله با مقاومت نیروهای سنتی و قیام مسلحانه مواجه شد و به سقوط سلطنت و انتقال قدرت در کابل به قیام‌کننده‌گان روستایی تحت رهبری حبیب‌الله کلکانی انجامید که نه ماه متداری اداره‌ی کابل را در دست گرفتند. برادران مصاحبان با شکست دادن کلکانی به قدرت رسیده بودند و بنا بر این دلایل شورش کلکانی و فرسایش دولت شاه امان‌الله در امر حکومت‌داری برای‌شان اهمیت داشت. از لحاظ خارجی نیز مصاحبان درس عبرتی از سیاست‌های بلندپروازانه‌ی خارجی و بین‌المللی شاه امان‌الله، به ویژه علاقه‌مندی او به نهضت‌های پان-اسلامی که هم‌زمان برای روس‌ها و انگلیس‌ها آزاددهنده بود، گرفته بودند. شاه امان‌الله با حمایت از جنبش خلافت در هند و نهضت باسملی در آسیای میانه دو قدرت بزرگ وقت را در برابر سلطنت خویش برانگیخته بود (بارفیلد ۲۰۱۰، ص. ۱۸۲؛ شهرانی ۱۸۶، ص. ۴۶). این روش ایده‌لیستی شاه جوان روس و انگلیس را واداشته بود تا از مراکز قدرت بدیل به

دشواری توسعه سیاسی در افغانستان:**تقابل دولت مرکز‌گرا و جامعه مرکز‌گرای**

شمول قبایل جنوب، جنگ‌جویان شمال و نهایتاً خاندان مصاحبان در مقابل شاه امان‌الله حمایت کنند. بنا بر این، برادران مصاحبان در کنار اجتناب از اقدامات بلندپروازانه در سیاست خارجی، کوشیدند از مواجهه‌ی روس و انگلیس در افغانستان جلوگیری کرده و بدون نزدیکی آشکار و تحریک‌آمیز به این دو قدرت از هر یک جداگانه سود ببرند (بارفیلد ۲۰۱۰، ص. ۱۹۸، ۲۰۶). در چنین شرایطی، سلطنت مصاحبان با امضای میثاق‌های دوستی جداگانه با روس و انگلیس سیاست خارجی‌ای را پیشه کرد که به «بی‌طرفی خیراندیشانه» معروف است. (شهرانی ۱۹۸۶، ص. ۵۴)

به این اساس، روش محافظه‌کارانه‌ی مصاحبان، با انتباه از سیاست‌ها و برنامه‌های ناکام داخلی و خارجی شاه امان‌الله، بر پایه‌ی اجتناب از مواجهه مستقیم با نیروهای سنتی در داخل و اجتناب از تحریک قدرت‌های خارجی شکل گرفت. در چارچوب این سیاست، دولت‌سازی برای مصاحبان روند مشروط و تدریجی‌ای پنداشته می‌شد که باید به طور آرام و خزنده از کابل آغاز و بدون اعمال فشار مستقیم به هیچ گروه و جماعتی در سراسر کشور پخش می‌شد (بارفیلد ۲۰۱۰، ص. ۱۹۸).

بنا بر این، پروژه‌ی دولت‌سازی مصاحبان اصولاً گامی به عقب یا اجتناب از دخالت مستقیم در امور اطراف و محلات بود. هر چند این سیاست در عمل یک‌سان و یک‌ریخت باقی نماند و به مرور زمان از منطقه‌ای تا منطقه‌ی دیگر اشکال مختلفی به خود گرفت. به گونه‌ی مثال، مداخله‌ی حکومت مصاحبان در امور جوامع غیر پشتون شمال در مقایسه به مناطق پشتون‌نشین جنوب به مرور زمان شدت بیشتری یافت (شهرانی ۱۹۸۶، ص. ۵۲-۵۳؛ شهرانی ۲۰۱۳، ص. ۳۰). این روش دوگانه مبتنی بر فرضیه‌ای بود که گویا دولت در مناطق قبیله‌ای هم‌تبار حکمرانان کابل در جنوب از حمایت بیش‌تری نسبت به مناطقی که مأمین غیرپشتون‌ها است برخوردار بود. هم‌چنان شیوه‌ی مداخله‌ی دولت در امور محلات نیز از یک منطقه تا منطقه‌ی دیگر فرق می‌کرد. به گونه‌ی مثال، دولت مصاحبان در جایی از طریق استملاک زمین، در جای دیگر با جابه‌جایی و انتقال جمعیت و در جایی نیز با انفاذ قانون در امور جامعه‌ی سنتی مداخله می‌کرد. اما در تمام این موارد، دولت به ندرت و تنها برای فرونشاندن شورش قبایل و قیام‌های سازمان‌یافته از قوه‌ی قهریه استفاده کرد (نیویل ۱۹۸۶،

ص. ۱۱۳). برآیند این شیوه‌ی حکومت‌داری مصاحبان نظام دولتی دو لایه‌ی متشکل از یک اداره‌ی متمرکز پایند به قوانین و رویه‌های رسمی در کابل و موازی با آن یک نظام سیاسی-حقوقی نیمه خودمختار عرفی در اطراف بود (بارفیلد ۲۰۱۰، ص. ۲۲۲-۲۲۳).

با توجه به این ساختار دوگانه، مصاحبان کوشیدند پروژه‌ی دولت‌سازی‌شان را با گسترش حامی‌پروری و ایجاد شبکه‌های ارباب-رعیتی از طریق تامین روابط کابل با خان‌ها و اربابان در جامعه‌ی سنتی افغانستان دنبال کنند. شبکه‌هایی که از این طریق به وجود می‌آمدند وظیفه داشتند تا در صورت لزوم مشورت و چانه‌زنی میان نهادهای رسمی دولت و ساختارهای غیررسمی جامعه را تسهیل کنند. طور مثال، وظیفه‌ی اجرای قانون در روستاها اکثراً به عهده‌ی پیاده‌نظام‌ها یا «سپاهی»‌های غیرمسلح پلیس امنیه یا ژاندارم وزارت داخله بود که ظرفیت و تجهیزات لازم برای اعمال اقتدار دولت در روستاها را نداشتند (بارفیلد ۲۰۱۰، ص. ۲۲۱-۲۲۲). جوامع روستایی برای حفاظت از اعضایش شبکه‌های پیچیده‌ی حمایتی و معافیتهی داشتند که شکستادن آن بدون همکاری میانجیان محلی ناممکن بود. بنا بر این، بدون حمایت متنفذان محل برای یک سپاهی دشوار بود وارد روستایی شده و حکم دستگیری فردی را ابلاغ کند. رضایت و حمایت میانجیان محلی در هم‌چون موارد، شرط اصلی اجرای قانون پنداشته می‌شد (بارفیلد ۲۰۱۰، ص. ۲۲۲).

مصاحبان در بدل جلب همکاری میانجی‌ها و متنفذان محلی در اجرای قانون دولت در روستاها، اجرای مقررات و رویه‌های عرفی را در امور داخلی اقوام و قبایل به طور اعلان‌نشده به رسمیت شناخته بود. حدود و ثغور این مقررات و رویه‌ها در روستاهای افغانستان توسط شوراها و جرگه‌ها تعیین و اجرای آن‌ها نیز توسط همین نهادها مدیریت و نظارت می‌شد. دولت مرکزی تصامیم این جرگه‌ها در امور داخلی‌شان را به عنوان بخشی از معامله‌ی دولت با نهادهای جامعه، احترام و حتا در مواردی، اجرای آن را تسهیل می‌کرد. این وضعیت سبب شد تا دولت مرکزی برای حفظ و تامین مناسبات با جامعه‌ی روستایی به دو منبع متکی شود: حامی‌پروری و شبکه‌های ارباب-رعیتی که عمدتاً خان‌ها و اربابان در آن‌ها در نقش میانجی ظاهر می‌شدند. این روش حکومت‌داری مصاحبان دو پی‌آمد ناگوار در دولت‌سازی افغانستان داشت: نخست محدودشدن معنا

و کارکرد دولت میان جمعیت‌های روستایی افغانستان و دوم پارچه‌شدن منابع قدرت محلی براساس هنجارها و عرف‌هایی که از یک جا تا جای دیگر تفاوت داشتند و مانع هم‌بسته‌گی گسترده‌ی اجتماعی می‌شدند.

روش محافظه‌کارانه و خزنده‌ی مصاحبان با آن که در قاعده‌مهندسازی رابطه‌ی دولت مرکزی و جوامع اطراف موفقیت‌چندانی نداشت؛ اما این سیاست توانست حاکمیت مصاحبان را حدود چهار دهه ضمانت و کشور را از خطر شورش روستاییان و قیام نیروهای سنتی در امان نگه دارد. خطر اصلی علیه مصاحبان، اما، از موتورخانه‌ی سیاست این دولت یعنی کابل سر برآورد. در حالی که سلطنت مصاحبان توانسته بود خودش را در برابر نیروهای سنتی اطراف وقایه کند، نیروهای سیاسی تازه‌نفسی که خواست‌ها و پنداشت‌های تازه داشتند در دهه شصت میلادی مقابل سلطنت در کابل ظهور کرد. فشار نیروی تازه‌نفس در کابل سبب شد تا سلطنت مصاحبان قانون اساسی را تعدیل و سلسله‌ای از حقوق و آزادی‌های سیاسی و مدنی را ببذیرد. این نیروها سپس در قالب احزابی از طیف‌های مختلف سیاسی بسیج شدند. تأثیرگذارترین آن‌ها در دهه‌ی دموکراسی حزب دموکراتیک خلق افغانستان (هواخواه اتحاد شوروی)، سازمان جوانان مترقی (متاثر از مانویسم چینی) و سازمان جوانان مسلمان (متاثر از اخوان‌المسلمین) بودند. اعضای این احزاب اکثراً درس‌خوانده‌های مکاتب و دانشگاه‌های دولتی بودند که به قصد تربیت کادرها و کارمندان ادارات دولتی به ویژه ارتش، مؤسسات ملکی و ادارات خدمات عامه توسط دولت مصاحبان بنا شده بودند (بارفیلد ۲۰۱۰، ص. ۲۱۱-۲۱۰). اما این جوانان برخلاف توقع و خواست سلطنت به پای ایدیولوژی‌های رادیکال زانو زدند و به مواضع خلاف دولت پیوستند. دولت مصاحبان برای کنترل اوضاع در کابل مجبور بود از سرمایه‌گذاری در برنامه‌های توسعه‌ی سیاسی و گسترش دولت‌سازی در اطراف کاسته و آن را صرف مواجهه با رقیبای جدید در پایتخت سازد. اما تجارب سال‌های اخیر سلطنت نشان داد که این دولت به طور هم‌زمان برای ساکت نگه‌داشتن اطراف و مقابله با اپوزیسیون شهری ظرفیت لازم نداشت. ضعف دولت در مدیریت این وضع، افغانستان را به چرخه‌ای از رادیکالیسم سیاسی، کودتاها و نظامی و جنگ‌های داخلی پرتاب کرد که هر یک به نوبت خود سبب گسست بیش‌تری میان دولت و جامعه شد.

تأملی در باب جهانی شدن

چنان‌چه دهه هشتاد را عصر پست مدرنیسم خوانند، هم اکنون عصر جهانی شدن است. اگرچه دیوید هاروی پست مدرنیسم و جهانی شدن را با یکدیگر پیوند می‌زند و هر دو وضعیت را دارای ویژه‌گی‌های یک‌سان می‌داند، اما پاره‌ای از نظریه‌پردازان بستر زمانی پست مدرنیسم و جهانی شدن را از یکدیگر جدا می‌دانند.

جهانی شدن عصری است که میان همه ابعاد زنده‌گی بشر پیوسته‌گی و تنیده‌گی ناگسستنی وجود دارد. بشر امروزی بیش از هر زمان دیگر با یکدیگر معاشرت و مبادرت دارند که این خود از خصیصه‌های جهانی شدن است. در مورد پیشینه تاریخی جهانی شدن به صورت کل سه دیدگاه وجود دارد:

دیدگاه اول باورمند است که جهانی شدن از آغاز زنده‌گی بشر و ظهور ادیان جهان‌گرا وجود داشته است، منتها در دوره معاصر شتاب بیش‌تری به خود گرفته است. در دیدگاه دوم، جهانی شدن محصول نوگرایی و مدرنیسم غرب است. دیدگاه سوم جهان شدن را عصر فرانوگرایی و فراساختارگرایی تلقی می‌کند؛ در این دیدگاه، جهانی شدن فرایند متأخر است که شامل همه تغییرات اقتصادی، فرهنگی، سیاسی، ارتباطی و ماهواره‌ای می‌شود. همان‌گونه که در پیشینه تاریخی جهانی شدن سه دیدگاه رفته است، در ماهیت و ابعاد تحلیل آن نیز سه رویکرد اتخاذ شده است.

۱. رویکرد اقتصادی:

در این رویکرد سرچشمه‌های جهانی شدن ماهیت اقتصادی دارد. پاره‌ای از نظریه‌پردازان اقتصاد سیاسی بین‌الملل باورمند هستند که جهانی شدن محصول تغییر نظام بازار در عرصه جهانی است. انقلاب صنعتی که تولیدات صنعتی فزاینده را در پی داشت، زمینه‌های جهانی شدن اقتصاد را فراهم کرد. توسعه فناوری‌های جدید در عرصه اقتصادی سبب شد تا شیوه‌های جدید

در نظام مبادله کالا، روی دست گرفته شود و ماهیت نظام و سیستم بازار تغییر یابد.

تغییر ماهیت در نظام بازار سبب شد تا عصر سرمایه‌داری به درجه کمال برسد و عصر قدرت‌گرایی یا دولت‌محوری در اقتصاد، پایان پذیرد. جهانی شدن دست دولت‌ها را تا حدودی از مدیریت نظام بازار کوتاه ساخت و به جای آن سازمان‌های تجارتي خصوصی در عرصه بین‌الملل به دادوستد پرداختند. اگرچه واقع‌گرایان باورمند نیستند که دولت دیگر در عرصه بین‌الملل بازی‌گر اصلی نیست، اما با این هم می‌توان گفت: در عصر سرمایه‌داری و حاکمیت رژیم‌های دموکراتیک، نقش دولت‌ها در مبادلات اقتصادی کاهش پیدا کرده است. به هر روی، آن‌چه مسلم است، این است که امروز از «ادغام جوامع» و «بازار جهانی» در عرصه اقتصادی سخن می‌رود که این خود تأثیر شگرفی بر مساله جهانی شدن داشته و دارد. اما آن‌چه نگرانی‌ها را در پی داشته است، انباشت سرمایه در کشورهای توسعه‌یافته و بهره‌وری تعداد اندکی از کشورها از این سرمایه است که این مساله موجب می‌شود تا تعداد کثیری از کشورها، به خصوص کشورهای جهان سوم، زیر خط فقر باقی بمانند. این مشکل سبب شده است تا دیدگاه چپ‌گرایی و مارکسیستی موجی از انتقادات را علیه جهانی شدن و سرمایه‌داری غربی مطرح کند.

۲. رویکرد فرهنگی:

در رویکرد فرهنگی جهانی شدن، از ادغام فرهنگ‌ها و تأثیر فرهنگ غالب بر خرده‌فرهنگ‌ها سخن به میان می‌آید. در عصر ماقبل جهانی شدن، مردم جهان در بستر فرهنگی خودی زیست داشتند و از نظام فرهنگی دیگر جوامع تا حد زیادی بی‌خبر بودند، اما جهانی شدن، ماهیت زنده‌گی فرهنگی

جهانبان را دگرگون ساخت و همه را در درون فرهنگ جهان‌وطنی قرار داد. به عبارت دیگر در عصر جهانی شدن تمامی مرزهای فرهنگی میان جوامع بشری فرو ریخت که موجب تسهیل پیوند میان فرهنگ‌های مختلف شد. جهانی شدن علاوه بر تأثیری که بر حوزه سیاست و اقتصاد داشته است، به نظر می‌رسد بیش‌تر از همه تأثیر خود را در حوزه فرهنگ نهاده است و گرایش بیش‌تری در این حوزه از خود نشانه داده است، به گونه‌ای که گاهی از آن به عنوان جهانی شدن فرهنگ یا جهانی‌سازی فرهنگ یاد شده است. در نگرش فرهنگی، جهانی شدن را به معنای فشرده شدن زمان و مکان در نظر گرفته‌اند. ظهور رسانه‌های اطلاعاتی در سطح جهانی، پیش‌رفت فناوری ارتباطات، انترنت و ماهواره موجب فشرده‌گی زمان و مکان شده، فرهنگ‌های مختلف را با یکدیگر نزدیک کرده و از آن یک فرهنگ جهانی ساخته است. بدون شک در این میان خرده‌فرهنگ‌ها و فرهنگ‌های بومی، تحت تأثیر فرهنگ غالب جهانی قرار می‌گیرند که این مساله موجب می‌شود تا غول‌های صنعتی به گسترش مرزهای فرهنگی خود بپردازند و در نتیجه نواحی فرهنگی دیگر کشورها کم‌رنگ شود. اما آن‌چه ارزنده است، یک‌جایی ارزش‌های فرهنگ‌های ملی و جهانی است که در این میان، فرهنگی می‌تواند تدام یابد که پاسخگوی نیازهای مادی و روحی مردم جهان باشد.

۳. رویکرد سیاسی

بسیاری از نظریه‌پردازان جامعه‌شناسی سیاسی، جهانی شدن را عصر افول قدرت‌های ملی می‌دانند و باور دارند که در عصر جهانی شدن، پارادایم‌های اصلی جامعه‌شناسی سیاسی در حال تغییر اند. تا قبل از عصر جهانی شدن، مفاهیمی چون دولت ملی، طبقه

حاکم و محکوم، نخبه‌گان سیاسی و احزاب سیاسی در مباحث سیاسی غلبه داشتند، در حالی که در دوره جهانی شدن، قدرت در سطح جهانی، هویت‌های فراملی، وابسته‌گی متقابل کشورها و دیپلماسی در سطح بین‌المللی در دستور کار سیاست‌ورزان و عالمان دانش سیاسی قرار می‌گیرد. به عبارت دیگر، در عصر جهانی شدن مفهوم حاکمیت به معنای مطلق آن با مشکلات زیادی روبه‌رو می‌شود و هیچ کشوری به تنهایی نمی‌تواند سیاست بوزرد و بر قدرت ملی خویش تأکید کند. به لحاظ جامعه‌شناسی سیاسی، جهانی شدن حاکمیت ملی دولت‌ها را با محدودیت‌ها مواجه می‌کند. در اثر این محدودیت‌ها است که حاکمیت دولت در اجرای قوانین در داخل و استقلال آن در خارج معنای صوری پیدا می‌کند. هرچند حاکمیت ملی دولت‌ها به لحاظ حقوقی از سوی دیگر بازی‌گران به رسمیت شناخته می‌شود، اما دولت‌ها نمی‌توانند برخلاف سیر تحولات بین‌المللی تصمیم‌گیری داشته باشند. از طرف دیگر با توجه به گسترش ارتباطات و اطلاعات در سطح بین‌الملل، دولت‌ها نمی‌توانند بر شیوه فرهنگی مردم خود، استیلا داشته باشند.

از آن‌چه تا کنون گفته شد، می‌توان نتیجه گرفت که جهانی شدن را نمی‌توان صرفاً با رویکرد خاص و یک‌سو نگرانه مورد تحلیل و ارزیابی قرار داد. در بحث جهانی شدن تمرکز بیش از حد بر یکی از رویکردهای تحلیلی، ممکن است ما را به بی‌راهه بکشاند و شایسته آن است تا همه‌ی ابعاد و جنبه‌های تأثیرگذار بر فرایند جهانی شدن مورد توجه قرار گیرد. جهانی شدن، موجب تغییرات بنیادی در عرصه فرهنگ، اقتصاد و سیاست شده و زیست بشری را در وضع پیوسته‌گی ناگسستنی قرار داده است که توجه به هر یک از ابعاد فوق، فهم ما را از جهانی شدن کامل‌تر و جامع‌تر می‌کند.



عبدالحمید حسینی

باشنده‌گان غزنی می‌گویند که نماینده‌گان این ولایت در مجلس آدرس مشخص برای شنیدن مشکلات مردم‌شان ندارند و حتا در جریان وکالت‌شان در دسترس نبوده‌اند. این باشنده‌گان ادعا می‌کنند که وکلای غزنی در پارلمان به جای نماینده‌گی از ملت، مصروف تجارت‌های شخصی بوده‌اند. نماینده‌گان غزنی ضمن تایید ادعای مردم، می‌گویند که نمی‌توانند بنا بر مشکلات امنیتی به آن ولایت سفر کنند. این وکلا تصریح می‌کنند که یک آدرس مشخص در اختیار موکلان‌شان قرار داده‌اند و مردم می‌توانند به گونه حضوری یا برقراری تماس تلفنی، مشکلات‌شان را در کابل یا نماینده‌گان‌شان در میان بگذارند. باشنده‌گان غزنی اما تصریح می‌کنند که وکلای غزنی به گونه کامل در دسترس نیستند و شماره‌هایی که در اختیار موکلان‌شان قرار داده‌اند نیز خاموش است. این در حالی است که بر اساس اصول وظایف داخلی مجلس، نماینده‌گان مردم باید در جریان رخصتی‌های پارلمانی میان مؤکلان‌شان حضور یافته و از مشکلات مردم با خبر شوند.

مجلس نماینده‌گان سالی دوبار به تعطیلات می‌روند و این تعطیلات فرصتی است تا نماینده‌گان به ولایات‌شان بروند و مشکلات مؤکلان‌شان را از نزدیک بررسی کنند. در این تعطیلات نماینده‌گان فرصت می‌یابند تا در بین مردم حضور یافته و چالش‌ها و مشکلاتی که فراروی ولایات‌شان قرار دارند را شناسایی و در نشست‌های عمومی مجلس به بحث گیرند تا برای آن راه چاره پیدا کنند. اکنون باشنده‌گان غزنی اما می‌گویند که نماینده‌گان‌شان را در مجلس نماینده‌گان گم کرده‌اند و نمی‌دانند که برای شریک ساختن مشکلات‌شان به کجا

و به چه کسی مراجعه کنند. میثم منتظری صحرا، یک تن از فعالان مدنی ولایت غزنی است. او می‌گوید که وکلای غزنی پس از موفقیت در جریان انتخابات و راه یافتن به پارلمان، مردم را فراموش کردند و دیگر سرای از مردم نگرفته‌اند. او بیان داشت که این وکلا در جریان چند دور وکالت‌شان برای بررسی و شناسایی مشکلات مردم در غزنی سفر نکرده‌اند و اگر هم سفر کرده‌اند، در کنار مقام‌های بلندپایه‌ی حکومتی مثل رییس جمهور و وزیر دفاع بوده است. آقای صحرا از این نماینده‌گان انتقاد کرد و گفت که در جریان این سفرها هم به دیدار مردم نرفته و مشکلات آن‌ها را نشنیده‌اند. در کنار این، وی تصریح کرد که وکلای غزنی در این ولایت و یا هم در کابل آدرس مشخص ندارند تا مردم حضور یافته و مشکلات‌شان را شریک کنند. آقای صحرا اظهار داشت که این وکلا بر علاوه این‌که آدرس مشخص ندارند، شمار تماس تلفنی فعال نیز نداشته‌اند تا مردم از طریق آن مشکلات‌شان را بازگو کنند.

این فعال مدنی بیان داشت که توقع مردم از وکلای غزنی این است که در مجلس نماینده‌گان حضور فعال داشته باشند و واقعیت‌های این ولایت را بازتاب دهند. او خاطر نشان کرد که این وکلا در مجلس نماینده‌گان از ملت نماینده‌گی نکرده‌اند، بلکه مصروف تجارت‌های شخصی بوده‌اند. آقای صحرا افزود که در این روزها ولایت غزنی با چالش نامنی مواجه است و طالبان در گوشه‌گوشه‌ای شهر غزنی فعالیت می‌کنند، اما نماینده‌گان مردم سکوت اختیار کرده‌اند و وضعیت غزنی را بازتاب نمی‌دهند تا نهادهای امنیتی راه‌کاری بسنجند. با این حال وی از حکومت خواست که انتخابات پارلمانی این ولایت را برگزار کند تا معضل قومی نیز در این ولایت حل شود. اکنون تمامی نماینده‌گان غزنی در پارلمان، از یک قوم خاص‌اند، این در حالی است ولایت غزنی اقوام مختلف

را در خود جای داده است. او گفت: «اکنون همه‌ی وکلا از یک قوم است و باید این روند تغییر کند و تمامی اقوام در مجلس نماینده‌گان باید حضور داشته باشند و این وضعیت ناهنجار تمام شود.»

مژگان حسینی، فعال فرهنگی و اجتماعی است. او تأکید کرد که دسترسی به نماینده‌گان حق مسلم هر شهروند است، اما این حق باشنده‌گان غزنی پایمال شده و باشنده‌گان این ولایت در طول چندین سال اخیر نتوانسته‌اند که نماینده‌گان‌شان در خانه ملت را ببینند. خانم حسینی اظهار داشت که مردم غزنی با مشکلات گوناگون دست‌وپنجه نرم می‌کنند، اما کم‌تر صدا و خواست‌های‌شان از سوی این نماینده‌گان شنیده شده است. او گفت: «برای بیش‌تر باشنده‌گان غزنی دسترسی به نماینده‌گان‌شان شبه یک رویا می‌ماند، چون این نماینده‌گان در مرکز کشور به سر می‌برند و در رخصتی‌های تابستانی و زمستانی پارلمان به ولایت غزنی سفر نمی‌کنند.»

از جانب دیگر وی ادعا کرد، تا زمانی که موکلان رابطه خوب با وکیان و نزدیکان‌شان نداشته باشند، نمی‌توانند نماینده‌گان‌شان را ببینند. این فعال فرهنگی و اجتماعی تصریح کرد، هرچند کم‌تر خواست‌ها و مطالبات مؤکلان از سوی وکلای غزنی می‌شود، اما فرصت شریک کردن مشکلات از نزدیک با اعضای مجلس نماینده‌گان وجود ندارد. در کنار این وی افزود، با توجه به تهدیدات بلند امنیتی، فقر و بی‌کاری، بر وکلای غزنی واجب است تا در این ولایت سفر کنند و مشکلات مردم را از نزدیک ببینند و حداقل وقت و امکانات‌شان را برای حل آن اختصاص دهند.

در همین حال شماری از وکلای غزنی انتقاد و شکایت‌های باشنده‌گان این ولایت را منطقی می‌دانند و می‌گویند که به دلیل مشکلات امنیتی نمی‌توانند در بین مردم حضور یابند. محمدعلی علی‌زاده، نماینده

باشنده‌گان غزنی نماینده‌گان‌شان را در پارلمان گم کرده‌اند

مردم غزنی در مجلس نماینده‌گان است. او در صحبت با روزنامه ۸صبح گفت که شکایت‌های مردم غزنی به خاطر نبود وکلان در این ولایت واقعیت دارد. او اما گفت، مشکلات امنیتی که در غزنی وجود دارند، مانع حضور وکلا در این ولایت شده است. آقای علی‌زاده بیان داشت که بیش‌تر وکلا به دلیل تهدیدات امنیتی که از سوی گروه‌های «مخالف مسلح» وجود دارد، جرأت رفتن به غزنی را ندارند. او اما در مورد ادعای باشنده‌گان غزنی مبنی بر در دسترس نبودن وکلا و آدرس نداشتن آنان را رد کرد. وی افزود که وکلای مجلس نماینده‌گان در شهر کابل آدرس مشخص دارند و باشنده‌گان غزنی که مشکلات‌شان را در میان گذاشته‌اند، از سوی وکلا پی‌گیری شده است.

پیش‌تر باشنده‌گان غزنی از وکلای غزنی انتقاد کرده بودند که یک دفتر ارتباطی در غزنی ایجاد نکرده‌اند و مردم نمی‌دانند به کجا مراجعه کنند. او اما گفت که بیش‌تر وکلای غزنی به دلیل مشکلات اقتصادی، توانایی ایجاد دفتر در غزنی را ندارد، از این رو شماره‌های تماس‌شان را در اختیار باشنده‌گان این ولایت گذاشته‌اند تا بتوانند از طریق تماس مشکلات‌شان را با آنان در میان بگذارند.

محمدعلی اخلاقی، نماینده دیگر مردم غزنی در مجلس نماینده‌گان است. او می‌گوید که نماینده‌گان به دلیل تهدیدات امنیتی نمی‌توانند در غزنی سفر و با مردم دیدار کنند. او تصریح کرد، بعضی وقت‌ها که به ولسوالی‌های جاغوری و یا مالستان سفر کرده‌اند یا هوایی رفته‌اند و یا هم از طریق بامیان. آقای اخلاقی اظهار داشت که وکلا شایق‌اند تا در بین مردم حضور داشته باشند، اما شرایط طوری است که اجازه حضور وکلا در بین مردم را نمی‌دهد. او اما گفت که او یک دفتر در کابل دارد و مردم غزنی با حضور در این دفتر می‌توانند مشکلات‌شان را طرح کنند.

روایتی از شفاخانه صدی ابن سینا، آخرین ایستگاه زنده‌گی

◆ حیات‌الله مهریار

از پنج روز بستری شدن مادرم، سه شبانه روز را به عنوان «پای‌وازه» در شفاخانه ملی و تخصصی صدی ابن سینا حضور داشتم. سه شبانه‌روز برایم هم سنگین تمام شد و هم توانستم بسیاری مسایل را که تاهنوز با آن‌ها مواجه نبوده‌ام، درک کنم. به باور من تنها جایی که وحدت ملی در کشور رعایت می‌شود، همین شفاخانه‌ها است. مریضان قلبی و تنفسی زیادی از گوشه و کنار کشور با آخرین امید و یا به قولی آخرین ایستگاه زنده‌گی به همین شفاخانه مراجعه می‌کنند. تعدادی شفاپیاب می‌شوند و خوشحال به آغوش گرم خانواده برمی‌گردند و تعدادی هم بدون درنظرگرفتن، قوم، مذهب، زبان و یا منطقه، دار فانی را وداع می‌گویند. در این شفاخانه کسانی را ملاقات می‌کنی که به دلیل جنگ و باروت مشکلات زیادی را سپری کرده و خود را به شفاخانه رسانده‌اند تا حداقل مریض‌شان را که گویا آرمان به دل نماند که تداوی نکردند، از مرگ نجات دهند. فضای شفاخانه صمیمی است، چون همه دردمندان و حاجت‌داران آن‌جا گرد می‌آیند و انتظار رخصت و یا مرگ عزیزان‌شان را می‌کشند. جوانی که از عروسی‌اش تنها چهار ماه می‌گذرد و خانمش را به نسبت بزرگ شدن قلبش از دست می‌دهد، فرقی نمی‌کند که از میمنه است، ولی همه برایش تسلیت می‌گویند و خود را در غمش شریک می‌دانند. یا پدر یک قوماندان اردو از ولایت پروان، وقتی قلبش می‌ایستد، همه سوگوار می‌شوند. یا پیرمردی که در هر تار ریشش رنج و مشقت روزگار را می‌توان خواند و از ولسوالی جنگ‌زده و ناامن غزنی (اندر) با دنیایی از غم و اندوه خانمش را به تابوت می‌گذارد، همه در غمش شریک‌اند و با او کمک می‌کنند تا بالای موتر محکم ببینند. وقتی مادرم بعد از پنج شبانه‌روز بستری مرخص شد، مریض‌دارانی که با من آشنا شده بودند، همه خوشحال شدند. آن طرف دیگر دکتران چپ‌سفید را می‌بینی که بدون درنظرداشت مسایل خونی، قومی، منطقه‌ای یا مذهبی به مسلک‌شان می‌اندیشند و به مریضان صادقانه رسیده‌گی می‌کنند.

موجودیت امکانات صحی

نظر به معلومات وزارت صحت، این شفاخانه در سال ۱۳۴۱ تأسیس شده است که دارای ۶۰ بستر و ۱۶۶ کارمند است. در این شفاخانه در بخش‌های داخله صدی، جراحی صدی، ایکوکاردیو گرافی و مراقبت‌های جدی، خدمات لابراتواری، اسکری، سی‌تی‌اسکن، گراف قلب و سایر معاینات طبی لابراتوار، ایکو، التراسوند، اسکری و سی‌تی‌اسکن خدمات‌ارایه می‌گردد. گرچند بعضی از لابراتوارها مثل تشخیص شکر و... در این

شفاخانه نیست. از جانب دیگر یگانه شفاخانه صدی دولتی با امکانات نسبتاً خوب در افغانستان است که میزبان مریضان قلبی و تنفسی از سراسر کشور است. به مریضان تنفسی و قلبی آکسیجن مجانی و معاینات با فیس اندک نظر به شفاخانه‌های خصوصی فراهم می‌باشد. نظر به وضعیت حاد صحتی در قسمت‌های مختلف آن تانکرهایی از آب و مایع دست‌شویی را گذاشته‌اند تا مراجعان از آن استفاده کنند.

با وجود امکانات فوق در بخش تشکیل، بستر مریضان و امکانات صحتی نظر به حجم بلند مریضان از سراسر کشور بسنده نیست و مریض قلبی‌ای که باید ده روز بستری باشد، آن را در روز پنجم رخصت می‌کنند. داخل اتاق‌هایی که مریضان بستری‌اند، به اثر نبود جای مناسب حدود چهار، پنج و شش بستر وجود دارد که نفس کشیدن را خصوصاً برای مریضان قلبی و تنفسی خیلی سخت می‌کند. فضای اتاق‌ها نفس‌گیر است و تصاویر زیبایی طبیعت که روح و روان مریضان را تازه کند، وجود ندارد. دیوارهایش با وجودی که با اندک امکانات قابل پاک شدن است، کم‌تر توجه صورت می‌گیرد. ساختمان شفاخانه معیاری نیست و پرسونل آن نیز نظر به مراجعان کم می‌یابد و یقیناً عرضه خدمات را با چالش روبه‌رو کرده است.

تأثیر کرونا به روند خدمات صحی

همان‌طوری که کرونا در بخش‌های مختلف جامعه آسیب رسانیده است، در عرضه خدمات این شفاخانه نیز تأثیر منفی گذاشته است. در شب نخست بستری مادرم که شدیداً نیاز به توجه پرستار داشت، نرس در بخش خانم‌ها کسی نبود و شب با مشکلات فراوان سپری شد. وقتی به بخش نوکریوالی مراجعه کردم، صادقانه گفتند که نرس خانم امشب نیامده و خانمی که صفاکار بود، گفت چند شب است که پرستار خانم نیست. وقتی پای‌وازان بیش‌تر مراجعه کردند، یکی از دکتران گفت که تعداد زیادی از نرس‌ها و دکتران را کرونا گرفته است و تعدادی هم رخصت‌اند.

آن شب تنها یک پرستار مرد بود و پیچکاری و دواى تمام مریضان را تنها او تزریق می‌کرد. کاملاً خسته بود و جز ابراز تشکر از او چیزی برای گفتن نداشتیم. شاید اگر وضعیت کرونایی در کشور نمی‌بود، تعداد نرس‌ها هم بیش‌تر می‌بود و عرضه خدمات هم بهتر

از وضعیت موجود؛ اما کرونا نیز بر عرضه خدمات این شفاخانه شدیداً سایه افکنده و دکتران نیز مجبور بودند با پرسونل کم زحمات زیاد را متقبل شوند.

صدای آزاردهند سگ‌های ولگرد

جدا از این‌که فضای شفاخانه برای انسان خوش‌آیند نیست، اما روان‌شناسان معتقد اند که فضای شفاخانه طوری طراحی شود که برای مریض آزاردهنده نباشد. از این رو اکثر مریضان با فشار روحی که روبه‌رو می‌شوند، توانایی وجودشان پایین می‌آید و در نتیجه در مقابل میکروب‌ها ضعیف می‌شوند. اما فضای باز محوطه شفاخانه باعث حضور انبوه سگ‌های ولگرد شده است که به راحتی و بدون کدام ممانعت در محوطه شفاخانه گشت‌وگذار می‌کنند. حضور جمعی سگ‌ها و جنگ و دعواى آن‌ها در دل شب فضای وحشتناکی را برای پای‌وازان و مریضان خلق می‌کند. جالب این‌جا است که محوطه شفاخانه میان گروهی از سگ‌ها تقسیم شده است و در صورت تعرض به مناطق گروه دیگر جنگ و دعواى رخ می‌دهد، اما در مقابل پشک‌ها در یک صف واحد می‌ایستند. اگر راه حل منطقی برای جلوگیری از حضور سگ‌ها یافت نشود، ممکن در آینده آسیب‌های جدی دیگری را به پای‌وازان و مریضان در این شفاخانه برساند.

حضور دزدان ماهر در میان پای‌وازان

پای‌وازان مریضان در محوطه شفاخانه با نگرانی و تشویش از مریضان انتظار می‌کشند و در همان‌جا در فضای باز می‌خوانند. در کنار آن‌ها دزدان ماهری هم هستند که بسیار به آسانی کمیل و وسایل آنان را با یک چشم برهم زدن می‌دزدند و یا این‌که با مهارت خاص مبلغی را به گونه‌ی قرض می‌گیرند و برنمی‌گردند. مردی از اندر غزنی که حدود شصت سال سن داشت، با چهره پریشان در سایه درخت کنارم نشست و گفت پتو و ترموزم را دزدیده‌اند. یک شب بعدش کمیل یکی از بچه‌هایی که بیش‌تر با هم می‌نشستیم و صحبت می‌کردیم، در یک چشم برهم زدن گم شد. سه مورد دیگر را عملاً دیدم که دزدان با مهارتی که داشتند، نزد پای‌وازان می‌آمدند و با التماس و مهارتی که داشتند از آنان مبلغی را قرض می‌گرفت و دوباره برنمی‌گشت. این روال همیشه جریان دارد و کسی هم نیست که جلو

آن‌ها را بگیرد و یا تشخیص دهد که واقعاً این افراد که داخل محوطه شفاخانه می‌گردند، پای‌وازه اند یا دزد.

سخن آخر

نظر به قانون صحت عامه که وزارت صحت را مکلف به عرضه خدمات صحی رایگان در کشور کرده است، شاید یکی از بهترین خدمات باشد که دولت برای مردم این کشور عرضه می‌کند. شفاخانه‌های دولتی خدمات خوبی را ارایه می‌کنند، اما گاهی می‌توان توجه بیش‌تر کرد و خدمات بهتری را فراهم آورد. با توجه به این مسوولیت دولت، فکر می‌کنم به موارد زیر اگر توجه صورت گیرد، عرضه خدمات صحی بهتر برای مردم فقیر این کشور فراهم خواهند شد.

- از آن‌جایی که تعداد بستر این شفاخانه محدود است و مراجعان بیش از حد زیاد، بناءً در پلان سال‌های آینده جهت خدمات بهتر امکانات و پرسونل بیش‌تر را در نظر بگیرند و چه خوب که یک مکان مناسب‌تر را با همین نام بسازند.

- فرصت‌های خوبی در بیرون از شفاخانه وجود دارد که می‌تواند در تغییر فضای ظاهری محوطه و داخل اتاق‌ها با نصب عکس‌های میوه و یا منظره‌های زیبا منجر به تازه شدن روح و روان مریض گردد.

- وزارت محترم صحت عامه تلاش کند تا بخش‌هایی که هنوز فعال نشده است را فعال سازد و از سرگردانی مریضان در بیرون از شفاخانه جلوگیری شود.

- به پرسونل خدماتی بیش‌تر توجه شود تا آنان با مریضان رویه مناسب داشته باشند و چشم‌شان به کمک پای‌وازان و یا خیرات نماند.

- گرچند به تعداد اندک از اعلانات صحی در فضای شفاخانه وجود دارد، ولی کافی نیست. در یک سازمان پیش‌بینی‌پذیر خصوصاً در بخش صحت باید بیش‌تر از آن توجه صورت گیرد.

می‌دانم در کشور چالش‌های فراوان وجود دارد، اما این کار دلیلی برای مسوولیت‌پذیر نبودن نیست. ما باید مسوولانه به خدمت‌رسانی در هر موقعی که هستیم بپردازیم. جا دارد از دکترانی که صادقانه برای نجات جان مریضان تلاش می‌ورزند، ابراز تشکر و قدردانی کنم. ما به دکتران و به وظیفه سترگ‌شان احترام می‌گذاریم و آرزومندیم که خداوند به آنان تن سالم و صحت کامل عنایت فرماید تا در خدمت مردم و مریضان باشند.

چرا دالر امریکا قدرت مندترین ارز رایج جهان است؟

هفتادوشش سال از نشست برتن وودز (Bretton Woods) می‌گذرد، اما هژمونی دالر هم‌چنان بالای اقتصاد جهان پابرجا است. دولت‌ها، تاجران، سرمایه‌گذاران، موسسات مالی و افراد عادی همه در معاملات اقتصادی‌شان دالر را ترجیح می‌دهند. با وجودی که دالر از طرف کدام نهاد بین‌المللی به صورت رسمی ارز جهانی شناخته نشده است، اما اگر معاملات اقتصادی را که در سطح جهان با دالر انجام می‌شود مرور کنیم، نقش محوری دالر در اقتصاد جهانی آشکار می‌شود و نشان می‌دهد که به صورت غیررسمی دالر ارز جهانی است و بیش‌ترین معاملات اقتصادی با آن صورت می‌گیرد.

این که چرا دالر، واحد پول ملی ایالات متحده، حیثیت ارز جهانی را کسب کرده است، دلایل زیادی دارد. پیروزی امریکا در جنگ دوم جهانی، استفاده از دالر به حیث ارز لنگر در سطح جهان، پتانسیل تولیدی اقتصادی امریکا، تسلط بر بازار و معاملات نفتی جهان، بازارهای مالی و سرمایه‌مطمین امریکا، دالر به حیث پناهگاه امن سرمایه‌گذاران و قدرت نظامی این کشور از عواملی است که دالر را حیثیت جهانی داده است.

۱. پیروزی امریکا در جنگ دوم جهانی

با پیروزی ایالات متحده در جنگ دوم جهانی، عملاً اقتدار جهانی ارز از پوند استرلینگ به دالر انتقال یافت؛ زیرا از یک طرف جاپان و آلمان ویران شده بودند و از جانب دیگر بریتانیا و فرانسه خسارات هنگفتی از جنگ متقبل شده بودند که ظرفیت و توانایی رقابت در مقابل امریکا را نداشتند، در حالی که امریکا هیچ‌گونه خسارت ناشی از جنگ را متقبل نشده بود. هم‌چنان، دهه ۱۹۵۰ اوج شکوفایی اقتصادی ایالات متحده بود. صنایع امریکا در جنگ‌های اول و دوم جهانی به دلیل دور بودن از میدان جنگ و صادرات زیاد به اروپا، رونق زیاد یافته بود. علاوه بر آن، امریکا با داشتن ۲/۳ حصه طلای جهان، یکی از ذخایر بزرگ طلای جهان را در اختیار داشت.

در ۲۲ جولایی سال ۱۹۴۴ و با پایان جنگ دوم جهانی، نماینده‌گان ۴۴ کشور نیروی متفقین در شهر برتن وودز امریکا گرد هم آمدند تا نظام جدیدی را برای مدیریت روابط پولی بین‌المللی ایجاد کنند. نماینده‌گان کشورهای متفقین همه به این باور بودند که ظرفیت اقتصادی هیچ کشور به اندازه امریکا نیست، بناءً ایالات متحده می‌تواند نظر خود را بالای سایر کشورها اعمال کند.

طرح امریکا این بود که استندرد جدید روابط پولی بین‌المللی براساس دالر و طلا استوار باشد. بالاخره همه‌ی کشورها بعد از بحث و گفت‌وگوهای زیاد بر سر طرح استندرد شبیه طلا به توافق رسیدند. مطابق این استندرد بانک‌های مرکزی جهان دالر را به حیث پشتوانه پولی‌شان قبول کردند. این بدان معنا بود که ارزهای ملی کشورها قابلیت مبادله را در برابر دالر به صورت ثابت داشتند و دالر صرفاً قابلیت تبادل با طلا را داشت. مطابق به توافق برتن وودز هر اونس طلا به نرخ ثابت ۳۵ دالر مبادله شود. امریکا متعهد شده بود در صورتی که بانک‌های مرکزی جهان به طلا نیاز پیدا کنند، دالره‌ای ذخیره آنان را به طلا تبدیل می‌کند. در سال ۱۹۷۱ تقاضای طلا به دلیل تورم، از سوی بانک‌های مرکزی جهان از امریکا افزایش یافت. رییس جمهور نیکسون در یک تصمیم عجولانه ارتباط دالر و طلا را کاملاً قطع کرد و نرخ برابری ثابت ارزهای ملی در برابر دالر را به شکل یک طرفه شناور ساخت. با این تصمیم نظام برتن وودز کاملاً از هم پاشید. این بدان معنا بود که دالر اندوخته شده بانک‌های مرکزی جهان بدون پشتوانه طلا به ارز اندوخته و پشتوانه ارز ملی آنان مبدل شد. این تصمیم رییس جمهور نیکسون بعداً به شوک نیکسون معروف شد.

۲. استفاده از دالر به حیث ارز لنگر در سطح جهان

با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سابق در اواخر دهه



۸۰ میلادی و انتقال اتمسفر اقتصادی جهان از یک اقتصاد برنامه‌ریزی شده و متمرکز دولتی به اقتصاد با اصول بازار که الگوی ایالات متحده بود، بسیاری از کشورهای آسیایی دالر را به حیث ارز لنگر انتخاب کردند. مثلاً چین، هنگ‌کنگ، اندونزی، سنگاپور و پاکستان در این زمینه پیش‌تاز بودند. ارز لنگر، ارزی است که بسیاری از کشورها آن را ذخیره کرده و به حیث ارز مداخله‌ی رسمی استفاده می‌کنند.

آمارهای جدید نشان می‌دهد که ۶۶٪ کل ذخیره جهانی ارز را دالر تشکیل می‌دهد. کشورها به دلایل متعدد دالر را ذخیره می‌کنند. ذخیره ارز به ویژه دالر، برای یک کشور از چند لحاظ اهمیت دارد؛ کنترل نقدینه‌گی و تورم، جذب سرمایه‌گذاری خارجی، تامین مالی بخش خصوصی و مدیریت ارزش پول ملی.

بعضی از کشورها به خاطر مدیریت نرخ تورم، دالر را ذخیره می‌کنند تا در صورتی که نرخ تورم افزایش یافت، آن را به بازار عرضه کرده و پول ملی را از بازار جمع‌آوری کند. هم‌چنان، افزایش ذخیره ارز خارجی در یک کشور به مثابه معیاری برای اطمینان در آن کشور است و روند جذب سرمایه‌گذاری خارجی را بیش‌تر می‌سازد. علاوه بر آن، دولت‌ها به خاطر حمایت از بخش خصوصی بعضی تسهیلات و وسایل مورد نیاز آنان را توسط دالر خریداری می‌کنند. سرانجام، مدیریت ارزش پولی به خاطر تقویت صادرات و حفظ ارزش پول ملی نیز توسط ارز لنگر انجام می‌شود. به همین دلیل است که بسیاری از کشورها دالر را فعلاً به حیث پشتوانه پولی‌شان در بانک‌های مرکزی ذخیره کرده و به حیث ابزار سیاست پولی و اقتصادی‌شان استفاده می‌کنند.

۳. پتانسیل تولیدی اقتصادی امریکا

ظرفیت تولید ناخالص داخلی و روابط تجاری گسترده این کشور با جهان خارج نیز در ترویج دالر در معاملات جهانی نقش اساسی داشته است.

بر پایه آمارهای سال ۲۰۱۹، ظرفیت تولید ناخالص داخلی امریکا ۲۵٪ کل تولید ناخالص داخلی جهان را تشکیل می‌دهد. ظرفیت تولیدی قوی این کشور و صادرات آن به سایر ممالک جهان، باعث ترویج بیش‌تر واحد پول ملی این کشور می‌شود. شرکت‌هایی که از ایالات متحده کالا و خدمات خریداری می‌کنند، مجبور اند نخست دالر خریداری کنند تا بعداً محصولات مورد نظرشان را به دست آورند. از آنجایی که ایالات متحده شرکت‌های معتبر در عرصه تکنولوژی، صنعت هواپیماسازی، موتورسازی، کشتی‌سازی، صنعت بیمه، صنعت نفت و سلاح‌سازی دارد، بسیاری از کشورها و شرکت‌ها در سراسر جهان به آن نیاز دارند. بناءً خریداری کالای تولید شده امریکایی، مستلزم خریداری دالر است.

روابط گسترده تجاری امریکا با جهان نیز در گسترش

دالر تاثیر فوق‌العاده به سزایی دارد. بیش از ۷۰٪ دادوستد جهانی با دالر انجام می‌شود. مثلاً، چین بزرگ‌ترین شریک تجاری امریکا است. دو کشور بالغ بر ۶۰۰ میلیارد دالر در سال مبادلات تجاری دارند. همین طور، اتحادیه اروپا و جاپان از دیگر شرکای عمده تجاری این کشور اند که مبالغ تجاری هنگفتی باهم دارند.

بسیاری از کشورها از جمله چین، به خاطر مدیریت ارزش پول ملی‌شان تلاش دارند ارز شریک عمده تجاری‌شان را خریداری کنند تا بدین طریق بتوانند کالای صادراتی‌شان را ارزان‌تر نسبت به طرف مقابل نگهدارند تا میزان صادرات‌شان آسیب نبیند. مثلاً، همین اکنون چین بیش‌تر از ۳ تریلیون دالر ذخیره ارزی دارد و این کشور از طریق کاهش مصنوعی ارزش واحد پول ملی این کشور، یوان، در برابر دالر، می‌خواهد کالای صادراتی خود به ایالات متحده را ارزان نگه‌دارد تا در مقابل کالای تولید شده امریکایی توانایی رقابت را داشته باشد. هم‌چنان، جاپان دیگر شریک عمده تجاری امریکا، اوراق بهادار خزانه‌داری ایالات متحده را خریداری می‌کند تا ارزش یوان، واحد پول ملی این کشور، در برابر دالر کاهش یابد. این مساله نیز در افزایش تقاضای دالر و ترویج استفاده از آن به حیث ارز جهانی نقش مهم دارد.

۴. تسلط ایالات متحده بر بازار و معاملات نفتی جهان

امریکا از بزرگ‌ترین تولیدکننده‌گان نفت و گاز در سطح جهان است. در عین حال، این کشور تلاش دارد تا اعضای اوپک، معاملات نفتی‌شان را با دالر انجام دهند. طبق آمارها، روزانه حدود ۵-۶ میلیارد دالر تقاضای نفت جهان به دالر انجام می‌شود. با اجرای معاملات نفتی با دالر در سطح جهان، کشورها و کمپنی‌هایی که نفت خریداری می‌کنند، مجبور اند دالر خریداری کنند. این مساله نیز در ترویج دالر به حیث ارز جهانی از اهمیت خاص برخوردار است. مثلاً در سال ۱۹۷۴ به دلیل تورم در امریکا، ارزش دالر کاهش یافته بود و نیز تقاضای جهانی به دالر داشت کاهش می‌یافت؛ اما رییس جمهور نیکسون با پادشاه عربستان سعودی موافقت کرد تا معاملات نفتی به دالر انجام شود. در عین زمان بحران قیمت نفت نیز در سطح جهان حکم‌فرما بود. شرکت‌ها به دلیل علاقه شدید به خریداری نفت، مجبور بودند دالر خریداری کنند. افزایش تقاضا به دالر، از یک سو باعث افزایش ارزش دالر شده و از جانبی تورم بدون افزایش نرخ بهره از سوی بانک مرکزی کنترل گردیده و در عین زمان رشد اقتصادی به صورت دوام‌دار و طبیعی ادامه می‌یابد.

۵. بازارهای مالی و سرمایه‌مطمین امریکا

ایالات متحده بازارهای مالی و سرمایه‌مطمین دارد. این بازارهای مالی و سرمایه‌سبب شده است که بسیاری از شرکت‌ها و افراد به خاطر کسب سود در این بازارها سرمایه‌گذاری کنند. مثلاً در بازار سرمایه، بازار بورس نیویورک و نزدک از ۱۰ بازار بورس برتر جهان مقام اول و دوم را دارند. حضور افراد و شرکت‌ها در این بازارها مستلزم خریداری دالر است. این عامل نیز در ترویج دالر به عنوان ارز جهانی مهم پنداشته می‌شود.

بازار بورس نیویورک قدرت‌مندترین و بزرگ‌ترین بازار بورس در جهان محسوب می‌شود که ارزش آن بالغ بر ۳۱ تریلیون دالر است. بورس نیویورک ۴۰٪ از ارزش کل بازارهای سهام دنیا را در اختیار دارد و ۲۴۰۰ کمپنی در این بورس لیست شده‌اند که در زمینه‌های مختلف مالی، صحتی، انرژی و کالاهای مصرفی فعالیت می‌کنند. شاخص داوجونز (Dow Jones) پرطرفدارترین شاخص در بورس نیویورک ثبت است. هم‌چنان بازار بورس نزدک (NASDAQ) اولین بازار بورس الکترونیک است که ۳۳۲۱ کمپنی عضو دارد و ارزش آن ۱۰،۹۳ تریلیون دالر است. اغلب شرکت‌های فناوری اطلاعات مانند اپل (APPL)، مایکروسافت (MSFT)، فیس‌بوک (FB) و تسلا (TSLA) در این بازار مالی لیست شده‌اند.

همین‌طور در بازار مالی، از ۱۰ بانک برتر جهان در سال ۲۰۱۹، چهار بانک آن مربوط ایالات متحده است. مثلاً بانک‌های جی‌پی مورگان، بانک امریکا، بانک ولز فارگو و بانک سی‌تی‌گروپ از مهم‌ترین بانک‌های جهان از لحاظ سرمایه به شمار می‌روند. دالر حتا به حیث ارز گزارش‌گری نیز شناخته می‌شود. مطالعات نشان می‌دهد که دالر در دارایی‌های بین‌المللی نقش تعیین‌کننده دارد، زیرا ارزش اسنادی که به دالر نوشته شده، نسبت به سرمایه‌گذاری به ارزش ارزهای ملی متفاوت است.

۶. دالر به حیث پناهگاه امن سرمایه‌گذاران خصوصی

در یک فضای بین‌المللی انباشته از خطرها و ابهام‌ها، دالر نقش پناهگاه امن را برای سرمایه‌گذاران دارد، زیرا بر قدرت اقتصادی، سیاسی و نظامی امریکا متکی است. این ارز، نقش مهمی در تقاضای سرمایه‌گذاران خصوصی برای ذخیره ارزش بازی می‌کند. در مواقع بحران، بازار منجمد می‌شود و تقاضا برای دالر به طرز قابل توجهی افزایش می‌یابد و برای پیش‌گیری از متلاشی شدن بازار به تزریق دالر نیاز می‌افتد. این مهم تنها از دست بانک مرکزی (فدرال ریزرف) ساخته است.

۷. قدرت نظامی امریکا

قدرت نظامی امریکا نیز به حیث ابزاری در جهت هژمونی دالر در اقتصاد جهانی نقش دارد. براساس نظریه «جنگ پترو دالر» یا دالره‌ای نفتی، یکی از علل سرنگونی رژیم صدام در عراق در سال ۲۰۰۳ توسط امریکا این بود که او می‌خواست مبلغ ۱۰ میلیارد دالر پول نفت این کشور را به یورو تبدیل کند. با وجودی که مبلغ ۱۰ میلیارد دالر مبلغ هنگفتی نبود که ارزش دالر را در سطح جهان کاهش دهد، اما امریکا با دخالت نظامی و سرنگونی رژیم این کشور به سایر کشورهای حاشیه خلیج فارس که بیش از ۶۰٪ نفت جهان را در اختیار دارند، گوش‌زد کرد که چنین اشتباهی را نباید آنان تکرار کنند. در مواردی حفظ ارزش دالر از اولویت‌های سیاست خارجی امریکا به شمار می‌رود.

در نتیجه، عوامل تاریخی، اقتصادی، تسلط بر معاملات بازار نفت و قدرت نظامی ایالات متحده باعث شده که هژمونی دالر بر اقتصاد جهانی حفظ گردد.

سال سیزدهم
شماره ۳۴۵
دوشنبه
۶ اسد ۱۳۹۹
۲۷ جولای ۲۰۲۰
قیمت: ۲۰ افغانی

منی گرام

به اطلاع تمام هموطنان و مشتریان محترم عزیزی بانک رسانیده میشود که عزیزی بانک ضمن خدمات شبکی جهانی وسترن یونین، خدمات منی گرام MoneyGram را نیز آغاز نموده است. اکنون هموطنان و مشتریان محترم عزیزی بانک می‌توانند در تمام نمایندگی‌های عزیزی بانک به داخل و خارج از کشور به زودترین فرصت با قیمت مناسب پول ارسال و دریافت نمایند. برای معلومات بیشتر با شماره ۲۴ ساعته ما ۱۵۱۵ تماس بگیرید یا به لینک ذیل کلیک نمایید.

www.azizbank.af 1515



گروه‌های فشار بر رسانه‌ها

فرهاد حقیر، دانشجوی مقطع ماستری در رشته ارتباطات و ژورنالیسم در هندوستان

دیگر به مطالب رسانه مربوطه اهمیت قابل نمی‌شوند.

۴- گروه خودی

گروه خودی منظور خود خبرنگاران می‌باشد. خبرنگاران برای این که «اسم» شان در بالای گزارش نشر شود، در خیلی از موارد مطالب کلیشه‌ای، بدون تحقیق و سطحی را شامل گزارش می‌سازند. یعنی حتی حاضر اند تمام اخلاق و توصیه‌های رسانه‌ای را زیر پا کنند اما اسم‌شان را روی گزارش ببینند. البته این مسأله در افغانستان آن قدر جدی نیست. چون اسم خبرنگار به سطحی در روزنامه نشر می‌شود. در کشورهای دیگر، تا گزارش قوی نباشد اسم خبرنگار نشر نمی‌شود. چالش دیگر در گروه خودی، ضرب‌الاجل (Deadline) است. خبرنگار از سوی سردبیر موظف می‌شود تا ساعت پنج گزارشش را آماده کند. در این شرایط، گزارشگر تمام تلاشش این است که تا ساعت مذکور گزارشش آماده چاپ باشد حتی اگر گزارش سطحی جور کرده باشد. در این شرایط سوالی پیش می‌آید که اگر خبرنگاران ناظر و نگهبان (Watchdog) جامعه است، پس کی ناظر بالای کار خبرنگار باشد؟ مسأله دیگر نشر گزارش است. خبرنگار تلاشش را می‌کند تا گزارشش نشر شود. یعنی فکرش این نیست که محتوای گزارشش مطابق اصول روزنامه‌نگاری باشد فقط فکرش این است که گزارشش نشر شود. پس این مسایل خود در واقع فشار عظیمی بر فعالیت رسانه‌ای می‌باشد.

۵- جامعه

جامعه در واقع بزرگ‌ترین نیروی فشار بر رسانه‌ها محسوب می‌شود. البته نباید فراموش کرد که تمام این گروه‌های فشار، تاثیراتشان همیشه منفی نیست و می‌تواند مثبت نیز باشد. جامعه اما در این میان مسأله‌اش فرق می‌کند. حافظه عامه کوتاه است. مردم در مورد مسأله‌ای که از طریق رسانه‌ها نشر می‌شود، مدتی صحبت می‌کنند و بعد فراموش می‌کنند و مصرف‌کننده‌گی می‌شوند. ما (جامعه) نیز ملامت هستیم زیرا وقتی رسانه‌ای که مطابق منافع جامعه کار نمی‌کند را هنوز هم تعقیب می‌کنیم و هیچ صدایی بر ضد آن بلند نمی‌کنیم. در حالی که هر روز در فضای مجازی اشخاص و نهادهای مختلف را به باد انتقاد می‌گیریم اما رسانه‌ها را تا کنون گوش‌زد اساسی نکرده‌ایم. عادت داریم تا مسأله‌ای برای خودمان پیش نیاید صدا بلند نکنیم. ما به گونه‌ای اساسی و دوام‌دار اعتراض نمی‌کنیم تا رسانه متوجه عمل‌کردش شود. مهم‌تر از همه، ما فقط تلاش نکرده‌ایم تا خودمان اشکالات را دریابیم. جامعه تقاضا برای ژورنالیسم واقعی و فعالیت‌های مسلکی رسانه‌ای ندارد. این یک حقیقت تلخ است. مثلاً همه دوست دارند یک برنامه‌ی تفریحی یا سرالت ترکی را ببینند ولی برنامه‌های علمی-پژوهشی بیننده‌اش خیلی کم است. در این شرایط اگر ما تقاضا نداشته باشیم، چگونه یک رسانه مسایل اساسی را برای ما عرضه کند؟ منفعلیت و خاموشی جامعه در واقع فشاری است که رسانه را برای فعالیت‌های غیرمسلکی تشویق می‌کند. اما اگر جامعه بیدار داشته باشیم و رسانه را زیر فشار بگیرد، مطمئناً رسانه عمل‌کردش را مطابق منافع جامعه خواهد ساخت. مخاطبان ارزش اساسی برای رسانه دارند. اگر مخاطبی نباشد رسانه نیز نخواهد بود. پس اگر از پخش شدن فلان سرالف ناراحت هستید، آن را نبینید. بالاخره وقتی ببینند و یا خواننده‌ای برای یک موضوع نباشد، رسانه آن را نشر نخواهد کرد.

در پایان، امیدوارم تا حدودی برای‌تان واضح شده باشد که چرا یک رسانه طرف‌دار دولت است و یا رسانه‌ای فلان به ضد فلان شخصیت سیاسی برنامه نشر می‌کند و یا فلان روزنامه علیه دولت گزارش نشر می‌کند ولی سیاست‌های مخالف دولت را حمایت می‌کند. هم‌چنان مهم‌تر از همه، امیدوارم درک خواننده‌گان این مطلب در مورد فعالیت‌های رسانه‌ای منسجم‌تر شده باشد.



مالکیت فامیلی

مالکیت فامیلی نیز بدی و خوبی‌های مخصوصش را دارد. اگر تمام خانواده در مسیر مشخص و واحد در حرکت باشند، این می‌تواند نکته مثبت برای این نوع مالکیت باشد. اما بدی این مالکیت این است که با تغییر نسل امکان دارد که نوع دید خانواده نیز تغییر کند. نویسنده اطلاعات مشخصی درباره این که آیا در افغانستان نیز هم‌چون مالکیت وجود دارد یا نه، دارا نمی‌باشد.

مالکیت تعاونی یا شرکتی

در این نوع مالکیت اکثر شریکان به فکر منفعت و رشد تجارت‌شان هستند. بنا بر این، در اکثر موارد اگر خبرنگاران گزارشی را تهیه کنند، هر چند نفع بزرگی به جامعه داشته باشد، که به مزاج شرکا خوش نخورد، از پخش آن جلوگیری خواهند کرد. پس این خود، فشار بزرگ بر رسانه است.

۳- گروه مالی و بازرگانی

در مورد اهمیت اعلانات بازرگانی در بخش گروه سیاسی اشاره کوتاهی شد. گروه مالی در واقع اشاره به افراد و گروهی دارد که رسانه را تمویل مالی می‌کنند. یعنی رسانه براساس حمایت مالی آن‌ها شکل گرفته است. در این میان مسوولیت اجتماعی رسانه‌ها میان دو سنگ عظیم گیر می‌کند؛ حمایت‌کننده‌گان مالی و اعلانات تجاری. چنین شرایط سبب می‌شود تا خبرنگاران از انجام مسوولیت اجتماعی‌شان خودداری کنند. اگر گزارشی را نشر کنند که منافع سرمایه‌گذار رسانه را در خطر اندازد، امکان دارد حمایت مالی‌اش را از دست دهد. اگر رسانه، گزارش یا برنامه‌ای را نشر کند که خلاف میل شرکت‌هایی که اعلانات بازرگانی به آن‌ها می‌دهند باشد، در این صورت اعلانات را که پول هنگفتی از این عرصه پیدا می‌کند، از دست خواهد داد. مثلاً در سال ۲۰۱۸ مقدار پولی که برای اعلانات تجاری در هندوستان مصرف شده بود حدود ۱.۶۷ تریلیون دالر بوده است. هم‌چنان روزنامه‌ها در هندوستان اکثر درآمدشان از دریاچه اعلانات بازرگانی است. این خود نشان می‌دهد که اعلانات تجاری چقدر برای رسانه‌ها اهمیت حیاتی دارد. در صورت نیاز مثلاً در یک روزنامه، گزارش جامع حذف خواهد شد ولی یک اعلان بازرگانی هرگز. هم‌چنان اگر شما برخی از روزنامه‌های کشورهای مختلف را ببینید میزان اعلانات تجاری بیش‌تر از مطالب‌شان است. حتی همین اکنون در هر سرویس خبری وقتی وقفه‌ای بیاید اعلانات تجاری نمایان می‌شود.

دو زبان اساسی که این مسأله به کار خبرنگاری می‌زند یکی این است که اعتبار گروه خبری یک رسانه را پایین می‌آورد و دوم این که به مرور زمان مخاطبان رسانه‌ی

سیاسیون نیز صدق می‌کند. اعلانات دولتی یکی دیگر از این ترفندها است. اعلانات دولتی منبع عایداتی رسانه‌ها می‌باشد. در برخی مواقع عاید این اعلانات بسیار بسیار زیاد و برای رسانه حیاتی است. به گونه مثال ناریندرا مودی نخست وزیر هندوستان، ۴۰۰۰ کرور را در تبلیغات انتخاباتی‌اش مصرف کرد. حزب کانگرس این کشور نیز بین سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۴ حدود ۲۰۶۸ کرور را برای تبلیغات‌شان مصرف کرده است. آماری را در اختیار نداریم که دکتر غنی و داکتر عبدالله چقدر مصرف تبلیغاتی داشته‌اند و یا هم نماینده‌گان پارلمان کنونی معلوم نیست چقدر برای تبلیغات‌شان به رسانه‌ها پول داده‌اند. بنا بر این، دولت مثلاً برای فلان رسانه می‌گوید تبلیغات فلان چیز را برایت می‌دهم در صورتی که به ضد من چیزی نشر نکنی. رسانه‌هایی داریم که اگر تبلیغات نباشند یک روز هم فعالیت نمی‌توانند. پس تبلیغات سیاسی نیز می‌تواند آله فشار بر فعالیت‌های رسانه‌ها باشد. جایزه و پاداش ترفند دیگری برای وسوسه رسانه‌ها می‌باشد. اگر رسانه به دولت چراغ سبز نشان دهد، مثلاً مدیر مسوول آن برترین مدیر مسوول انتخاب خواهد شد، خبرنگارش، خبرنگار سال خواهد شد. به برخی‌ها خانه‌های رهایی بخشش داده خواهد شد. هم‌چنان برخی‌ها در پست‌های بلند دولتی مانند مشاور، معین، سخنگو و... انتخاب خواهند شد.

۲- مالکان رسانه‌ها

به ندرت رسانه‌ای را خواهید یافت که مالک آن در امور رسانه‌ای آن دخالت نکند. اکثر رسانه‌های جهان و خبرنگاران، تجربه تلخی را دارند که گاهی به خاطر منافع مالک آن از پخش واقعیت‌ها صرف نظر کرده‌اند. مقوله معروفی هم داریم که می‌گوید، «یک سردبیر یا مدیرمسوول به همان اندازه خوب بوده می‌تواند که مالک رسانه، آن را اجازه دهد.» در واقع کشمکش میان این است که خبرنگار آزادی عمل داشته باشد و یا فعالیت‌هایش متمرکز باشد. بنا بر این، صاحبان رسانه‌ها نیز می‌توانند منبع فشار بر عمل‌کرد رسانه‌ها باشد. در این بخش چند نوع مالکیت رسانه را اشاره می‌کنیم تا موضوع روشن‌تر شود.

مالکیت انفرادی

این نوع مالکیت زبان‌ها و خوبی‌های مخصوص خودش را دارد. در صورتی که مالک رسانه با مسایل ژورنالیستیک آشنا باشد و تا در زمینه ژورنالیسم تحصیل کرده باشد، این مساله می‌تواند فعالیت‌های رسانه مربوط را گسترش دهد و به سوی پیش‌رفت و مسکلی شدن گام بردارد. این نکته خوبی است. اما اگر صاحب رسانه به جای ادای مسوولیت به فکر تجارت (کسب پول، شهرت شخصی و پروپاگندا) باشد، این به عنوان بزرگ‌ترین بدی این نوع مالکیت محسوب می‌شود.

گروه‌هایی که روی فعالیت‌های رسانه‌ای تاثیر می‌گذارند، به عنوان گروه‌های فشار یاد می‌شوند. این گروه‌ها عبارت از گروه‌هایی‌اند که رسانه را از انجام مسوولیت‌های اساسی آن باز می‌دارند. اکثر اوقات مشاهده می‌کنیم که رسانه‌ها به جای ایفای مسوولیت‌هایی که در قبال جامعه و مخاطبان‌شان دارند، به عمل‌کردهای رو می‌آورد که مخاطب یا از آن سودی نمی‌برد و یا اگر سودی هم ببرد، بیش‌تر اوقات منفی است. این گروه‌ها در دسته‌بندی کلی به پنج گروه تقسیم می‌شوند. در نوشته‌ی حاضر، نویسنده تلاش دارد تا این گروه‌ها را به خواننده‌گان آشنا کند.

۱- گروه سیاسی

یکی از گروه‌های اصلی، فشار روی رسانه‌ها قشر سیاسی یک جامعه است. این گروه شامل افراد مختلفی می‌شود که در بخش سیاست و دولت فعالیت می‌کنند. این افراد می‌توانند نماینده‌گان پارلمان باشند، یا وزیر، رئیس جمهور، رهبران سیاسی و... از آن‌جایی که رسانه با مردم سروکار دارد و در اکثر اوقات مخاطبان متأثر از برنامه‌های یک رسانه می‌شوند، دولت بنا بر این که رسانه به راحتی می‌تواند با مردم ارتباط برقرار کند، تلاش می‌نماید تا با رسانه تعامل کند. این تعامل در بیش‌تر حالات خوش‌آیند نیست زیرا دولت از دو طریق اساسی (تهدید و وسوسه) می‌خواهد رسانه را در کنترل خود داشته باشد. سوال اساسی این است که دولت چگونه با تهدید و وسوسه رسانه را در کنترل خود می‌گیرد؟

تهدید

گروه‌های سیاسی و دولت با ترفندهای مختلف، رسانه را تهدید می‌نماید تا طبق مرام آن‌ها فعالیت کند. سوء استفاده و یا استفاده نادرست از قانون یکی از این ترفندها است. هیچ قانونی در نفس خودش نادرست نیست. ولی اعمال قانون، گاهی می‌تواند نادرست باشد. مثلاً اگر خبرنگاران گزارشی از فساد در ارگ تهیه می‌کنند و در آن گزارش اتهاماتی را بر مسوولان در ارگ وارد بکنند، ارگ می‌تواند خبرنگار و یا حتی رسانه‌ای مربوطه را با ترفندها و ماده‌های مختلف قانون، تهدید نماید. حتی اگر رسانه مذکور به دادستانی معرفی شود، دولت و سیاست‌یون به راحتی می‌توانند روزها و ماه‌ها رسانه را سرگردان کنند. بنا بر این، در برخی اوقات رسانه‌ها از ترس مواجه‌شدن با این حالات، فعالیت‌های‌شان را نمی‌توانند مسوولانه انجام دهند. مثلاً در هندوستان، به هر میلیون نفر تعداد ۱۳.۲ قاضی وجود دارد. هزاران قضیه در دادستانی‌های هند منتظر بررسی شدن است. اگر رسانه‌ای در این کشور مورد پی‌گرد قانونی قرار بگیرد، معلوم نیست که چه زمانی دادگاه آن دایر خواهد شد. متأسفانه آماری در این مورد درباره افغانستان به دسترس ما نیست.

رسانه و خبرنگاران ممکن است از سوی سیاست‌یون مورد تهدید فزینی قرار گیرند و یا حتی خانواده‌های آن‌ها تهدید شود که در این حالت، فشار دو برابر خواهد شد. متأسفانه در افغانستان، خبرنگاران میان دو سنگ آسیاب گیر خواهند ماند، یک‌طرف گروه‌های سیاسی و دولت، از طرف دیگر گروه‌های مسلح مانند طالبان، داعش و دیگران. شما اگر خبرنگار باشید و با این شرایط مواجه شوید، آیا می‌توانید مسوولیت اساسی‌تان را انجام دهید؟

وسوسه یا فریفتن

دولت و سیاست‌یون قدرت احتیاطی فراوانی دارند که می‌توانند به آسانی رسانه‌ها را مطیع خودشان سازند. اعطای زمین یکی از این ترفندها است. مثلاً دولت می‌تواند مکانی را به یک رسانه بدهد تا دفترش باشد و هیچ کرایه‌ای هم ندهند ولی در مقابل نباید مطالبی را نشر کنند که به ضد دولت باشد. این مثال برای